

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۶۱، پیاپی ۱۵۱، بهار ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۸۱-۱۱۰

جای نام‌های نیمه غربی ایران در نگارش‌های تاریخی سده‌های سوم تا نهم قمری (جبال و قهستان و عراق عجم)^۱

حسن حضرتی^۲، محمدرضا زاده صفری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷

چکیده

جای نام‌هایی که برای نامیدن گستره وسیعی از نیمه غربی ایران به کار می‌رفتند، از سقوط ساسانی تا برآمدن صفویان، در عرصه اجتماعی و سیاسی اداری تغییرات فراوانی یافتند و در نوشته‌هایی که در این مقطع تألیف شدند، به گونه‌های مختلفی به کار رفتند. در تاریخ‌نگاری اسلامی این جای نام‌ها نیز به تناوب استفاده می‌شدند و مورخان از آن‌ها برای پرداختن به گستره جغرافیایی مدنظرشان بهره می‌بردند. پرسش اصلی جستار پیش رو این است که جای نام‌های جبال، قهستان و عراق عجم چگونه در نوشته‌های گوناگون مورخان ظاهر شدند و کاربرد آن‌ها چگونه بود. رویکرد پژوهشی این نوشتار مبتنی بر توصیف عمیق و گسترده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در اندیشه مورخان اسلامی، جبال (تقریباً) در سده سوم به عنوان جای نام رایج گستره وسیعی از نیمه غربی ایران به کار می‌رفت. به تدریج و بدون آن که تعریف و تحدید مشخصی داشته باشد در انواع نوشته‌های تاریخی رواج یافت و جایگزین جای نام‌های باستانی منطقه از قبیل ماه و پهله شد، اما در سده بعد به سبب تحولات سیاسی منطقه و مهم شدن برخی شهرها نظیر ری و اصفهان، شهرمحوری بر نگرش بسیاری از مورخان غالب شد و اجازه نداد جبال به عنوان یک جای نام رایج،

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2024.44856.2837

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول).
hazrati@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
pajoheshsafari@yahoo.com

مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «نسبت تاریخ‌نگاری با سپهر سیاسی در ایالات جزیره، آذربایجان و جبال» دانشگاه تهران در سال ۱۴۰۳ است.

اشاعه پیدا کند. همچنین جای نام قهستان که ترجمه فارسی جبال بود، در این مقطع در نوشته‌های فارسی رواج یافت و بر آشفتگی‌ها افزود. در سده ششم جای نام عراق عجم به تدریج در نوشته‌های مورخان جای باز کرد؛ اما به سبب رونق یافتن تاریخ‌نگاری عمومی در سده‌های هشتم و نهم هجری که با تکیه بر منابع سده سوم تا ششم هجری فراهم آمدند، جای نام‌های جبال و قهستان در حالی که در عرصه اجتماعی و سیاسی-اداری تقریباً فراموش شده بودند، نیز در نوشته‌های مورخان فارسی‌نویس به حیات خود ادامه دادند، البته مورخان مصر و شام تا حد زیادی از این آشفتگی بر کنار بودند. **واژه‌های کلیدی:** ماه، پهل، جبال، قهستان، عراق عجم، جای نام، تاریخ‌نگاری.

بیان مسئله

با سقوط شاهنشاهی ساسانی و ظهور فرهنگ و تمدن مسلمانان، تغییراتی در زمینه کاربرد اسامی مناطق و شهرهای ایرانی رخ داد. بسیاری از نام‌های قدیمی به حیات خود ادامه داده و با تغییرات اندک لفظی مورد استفاده ایرانی‌ها و اعراب قرار گرفتند. برخی از آنها نیز با اسامی جدید جایگزین شدند. یکی از نواحی جغرافیایی که دستخوش تغییر نام قرار گرفت، بخش‌هایی از نیمه غربی ایران بود که از دوره ساسانی تا زمان صفویه نام‌های مختلفی را به خود دید. در دوره ساسانی از این منطقه گاهی با عنوان باستانی ماد و گاه پهل یاد می‌شد. در عرصه اجتماعی و سیاسی-اداری در سده‌های نخستین اسلامی، جای نام ماه (=ماد)، کاربرد داشت و به تدریج جای نام اسلامی الجبال^۱ که زاده محیط اسلامی بود، جایگزین آن شد و با گذر زمان اسامی دیگری نظیر قهستان/کهستان^۲ و عراق عجم/عراق نیز به جای موازات آنها در عرصه‌های اجتماعی و اداری-سیاسی به کار رفتند و از سده ششم هجری به این سو، کاربرد عام از جای نام عراق عجم (در کنار استفاده اندک از قهستان) رواج یافت؛ از این روی می‌توان مدعی شد که گستره ایران غربی بیشترین تغییر و تحول را در زمینه اسامی به خود دیده است.

برخی از اشکال مهم تاریخ‌نگاری اسلامی که امکان بروز جای نام‌های مورد اشاره در آنها فراهم بود، تاریخ عمومی، تاریخ شهری و تاریخ سلسله‌ای است. مورخان از این جای نام‌ها در نوشته‌های خود استفاده می‌کردند، اما مشخص است که جای نام‌ها در محیط‌های اجتماعی و اداری-سیاسی ساخته شده و پس از کاربرد عمومی، در نوشته‌های مورخان بازتاب پیدا

۱. به صورت‌های الجبل، الجبال، جبل و جبال در منابع آمده است. در متن حاضر برای اختصار فقط به صورت جبال درج خواهد شد.

۲. به شکل‌های متنوع قوهستان/قهستان و کوهستان/کهستان ثبت شده است. در متن حاضر فقط به شکل قهستان درج خواهد شد.

می‌کردند. استفاده مورخان از این جای‌نام‌ها به صورت دقیق نبود. غور در کاربست این جای‌نام‌ها و چگونگی به‌کارگیری آن‌ها از سوی مورخان، آشفتگی‌های فراوانی را نشان می‌دهد، زیرا به ندرت دو متن تاریخی می‌توان یافت که این جای‌نام‌ها را از لحاظ جغرافیایی به صورت یکسان و با اطلاق بر یک گستره جغرافیایی مشخص به کار برده باشند یا اینکه هر جای‌نام را با توجه به بازه زمانی‌ای که رواج عام داشته، استفاده کرده باشند؛ مگر اینکه یکی از روی آن دیگری نوشته باشد یا هر دو از یک منبع مشترک استفاده کرده باشند.

از این روی، آشفتگی بسیاری در تعریف و کاربست جای‌نام‌های جبال و قهستان و عراق عجم به چشم می‌خورد؛ بنابراین مسئله این است که تغییر و تحولات پیدایش و کاربست جای‌نام‌های نیمه غربی ایران در متون تاریخ‌نگاری چگونه است، جای‌نام‌های باستانی منطقه در نوشته‌های مورخان چگونه بازتاب یافته‌اند و چرا سنت تاریخ‌نگاری نتوانست آن‌ها را حفظ کند، جای‌نام اسلامی جبال چگونه در نوشته‌های مورخان ظاهر شد و چگونه به کار رفت، جای‌نام جبال چه زمانی با پیدایش و کاربرد دیگر جای‌نام‌ها از قبیل قهستان و عراق عجم کنار رفت، این جای‌نام‌ها در انواع تاریخ‌نگاری فارسی و عربی ایران، عراق و شام و مصر چگونه بازتاب یافتند؟

نوشتار پیش رو محدود به توصیف و تبیین ظهور و کاربست برخی از جای‌نام‌های مرتبط با قسمت‌هایی از نیمه غربی ایران در اندیشه و نوشتار مورخان اسلامی سده‌های ۳ تا ۹ قمری است و نه بیش از آن. برای اینکه سیر تاریخی این جای‌نام‌ها به صورت دقیق و گویا بررسی شود، لازم است تمامی منابع اعم از متون تاریخ‌نگاری، جغرافیایی، ادبی، عرفانی و... بررسی شوند.

پیشینه پژوهش

اگرچه در زمینه وجه تسمیه و گستره ایالت جبال و عراق عجم تاکنون چند تحقیق انجام گرفته، هیچ‌کدام از آن‌ها از این منظر به موضوع نپرداخته‌اند. رحمتی^۱ جای‌نام‌های بازتاب یافته در نزهة القلوب (مربوط به کردستان) را محل بحث قرار داده است (۱۳۹۸: ۱۱۷-۱۱۹). احمدوند تداوم و تغییر جای‌نام عراق عجم را از لحاظ جغرافیایی بررسی کرده که برخی

۱. نویسنده این مسئله را که کردستان در ذیل عراق عجم قرار می‌گرفت یا نه مغفول می‌گذارد، اما به نظر می‌رسد می‌توان با ارائه برخی داده‌ها درباره شخصیت‌هایی نظیر پیرمیکائیل دودانی و جغرافیای دودان و استفاده از سفرنامه بینامین در سده ششم هجری برای علت نامیدن ناحیه‌ای به اسم خفتان و همچنین وجه تسمیه ناودرون کرمانشاه و روستایی به نام خمارتاش در منطقه تا حدودی به کیفیت مقاله افزود.

اشتراکات با جستار حاضر دارد. نویسنده به دنبال تغییر و تحولاتی است که در وجه تسمیه عراق عجم پدید آمده، اما موضوع مقاله احمدوند محدود به مورخان نیست و دایره زمانی آن در نسبت با جستار پیش رو محدود است و تقریباً بیش از دو سده را شامل نمی‌شود (۱۳۹۹: ۴۴-۲۹).^۱

ثواب نیز، جایگاه و اهمیت ماه‌الکوفه را به بحث گرفته^۲ اما موضوع آن بیرون از چارچوب مسئله مقاله حاضر است. مدخل‌های دانشنامه ایرانیکا دربارهٔ جبال^۳ و عراق عجم^۴ نیز بسیار مختصر، ناظر به حدود حدود تقریبی ایالت، میزان خراج آن در برخی دوره‌های تاریخی و متکی بر داده‌های جغرافیایی هستند و هیچ توضیح روشنی دربارهٔ چرایی پیدایش و چگونگی کاربرد این جای نام‌ها در نوشته‌های تاریخی به دست نمی‌دهند.

دربارهٔ تصورات جغرافیایی مورخان سده‌های میانه و بازتاب جای نام‌های جغرافیایی در متون آن‌ها نیز تاکنون در نگارش‌های فارسی پژوهشی انجام نشده است. باید گفت که تکیه

۱. نقدهایی بر این مقاله وارد است: نویسنده به گونه‌ای برای نسبت ماد با منطقهٔ جبال به ابن‌فقیه ارجاع می‌دهد (۴۸) که گویی ابن‌فقیه نظریه‌ای در این زمینه دارد، درحالی‌که وی از ترجمهٔ اثر ابن‌فقیه استفاده می‌کند و تعلیقات مترجم را ذکر می‌کند. استفادهٔ وی از شریف ادریسی پذیرفته نیست؛ زیرا ادریسی دربارهٔ ایران سخن تازه‌ای ندارد و متکی بر اصطخری، ابن‌حوقل، ابن‌خردادبه و مقدسی است، اما نویسنده از داده‌های وی به گونه‌ای استفاده می‌کند که گویی ادریسی در این زمینه صاحب‌نظر است (۴۸). به استناد دیوان‌العراقین، خاقانی قهستان را در کنار همدان به عنوان شهری از عراق عجم به شمار می‌آورد (۵۰) و در ادامه نیز به رد سخن قزوینی دربارهٔ قهستان با استناد به یکی از اظهارنظرهای یاقوت می‌پردازد که پذیرفتنی نیست، زیرا قهستان در برخی از متون جغرافیایی - با تفکیک آن از قهستان شرق - به عنوان معادلی برای جبال به کار می‌رود (۵۱). استناد به اقوال بروسی در این زمینه (۵۱) چندان اعتباری ندارد؛ زیرا بروسی خود رونوشتی از *تقریم البلدان* ابوالفدا به شمار می‌رود و بسیاری از مطالب ابوالفدا نیز که خلاصه‌نویسی از منابع متقدم است، در زمان خود وی در سدهٔ هشتم هجری، تکرار مکررات است، چه رسد به زمان بروسی که نزدیک به سیصد سال بعد است. نتیجه‌گیری احمدوند دربارهٔ چرایی عدم استفاده از نام قهستان/قوهستان به جای جبال، به سبب ارجاع به متون اندک، نارسا و غیردقیق است (۵۲)؛ زیرا این جای نام در کنار/به جای نام جبال، به دفعات در متون جغرافیایی استفاده می‌شود. همچنین اظهارنظر لسترنج دربارهٔ پیدایش جای نام عراقین و عراق عجم در دورهٔ سلجوقی برگرفته از اثر یاقوت است نه این که استنباط من عندی لسترنج باشد (۵۵). همچنین استفادهٔ وی از منابع، اندک و بسیار آشفته است تا جایی که یک بار از یک منبع در حوزهٔ ادبیات بهره می‌برد و جایی دیگر از یک متن فقهی و زمانی از متنی صوفیانه.

۲. در این نوشتار از حدود حدود ایالت ماه‌کوفه - به نظر نمی‌رسد بتوان چنین واحد سیاسی یا اداری را از دل متون قرون سوم تا ششم هجری استخراج کرد - و تطبیق وی با ایالت جبال به گونه‌ای مبهم سخن می‌رود و در برخی از مواضع از زبان مسعودی به حضور مهدی عباسی در عراق عجم اشاره می‌شود.

3. C. Edmund Bosworth, *JEBĀL*, 2008, Vol. XIV, Fas.c 6, pp. 617-618

4. C. Edmund Bosworth, 'ERĀQ-E'AJAM(Ī), 2011, Vol. VIII, Fasc. 5, p. 538

نوشته حاضر بر متون تصحیح شده چاپی است و سیر تطور نسخه بدلها را -که احتمال دارد نتایج متفاوتی را رقم بزند- مدنظر قرار نداده است.

جای نام‌های باستانی؛ تداوم و جایگزینی آنها

در دوره ساسانی چندین تقسیم‌بندی تشکیلاتی، نظامی و مذهبی در کشور وجود داشت (دریایی، ۱۳۹۳: ۵۱۳/۳-۵۱۱) و نام‌گذاری‌های سرزمینی به تبع آن پرنوسان بود (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۲۰۳). به استناد کتیبه شاپور اول (Daryae, 2017: 393) و نوشته‌های رومیان (Marcellinus, 1995: 3) ماد و پهلوی (Mād و Parθaw) از جای‌نام‌هایی بودند که برای گستره غربی ایران به کار می‌رفتند. در تقسیمات نظامی - ایدۀ تقسیم نظامی ایران میان چهار سپهبد تأیید شده (گیزلن، ۱۳۸۴: ۲۲) - یک نیمه از ناحیه غربی ایران در کوست (=سمت) خوربران قرار داشت و نیمه دیگر در کوست آذربایجان یا همان اباختر (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۶۱-۳۴؛ دریایی، ۱۳۸۸: ۲۹). داده‌هایی که از ایران باستان به دوره اسلامی منتقل شدند، نیز کاربرد این دو جای‌نام را تأیید می‌کنند.

فتوح‌نگاری از نخستین اشکال تاریخ‌نگاری است که امکان استفاده از جای‌نام‌های ماد/ماه^۱ و پهل^۲ و جبال را داشت؛ زیرا این متون به مقطعی می‌پرداختند که در آن آشنایی با محیط منطقه و اسامی ریزودرشت شهرها در مرحله اولیه خود است و هنوز مسلمانان اشراف کافی بر جغرافیای منطقه و نظام سیاسی - اداری ساسانیان به دست نیاورده‌اند. داده‌هایی که بیشترشان از شنیده‌ها و دیده‌های افراد درگیر در فتوح و نسل‌های بعدی آنها که عمدتاً از دو قبیله ازد و تمیم بودند، فراهم آمده بود، به‌خوبی این مرحله آشنایی را به تصویر می‌کشند؛ زیرا بیشینه این داده‌ها ناظر به اسامی باستانی منطقه‌اند و به همین سبب است که در میان تک‌نگاری‌هایی که در باب فتوح اسلامی تألیف می‌شدند، کتابی که عنوان «فتح‌الجبال» داشته باشد، در اختیار نداریم (ابن ندیم، بی تا: ۱۵۰ و ۱۴۴ و ۱۳۹ و ۱۳۶ و ۸۰) و تنها درباره فتوح برخی شهرهای مهم منطقه تک‌نگاری‌هایی نوشته شده است (آیینه‌وند، ۱۳۸۷: ۲۱۷؛ قنوت، ۱۳۹۳؛ عزیزی، ۱۳۹۱: ۲۰۳). این در حالی است که تک‌نگاری‌هایی با عنوان‌هایی ناظر به گستره‌های وسیع نظیر عراق، شام، خراسان، جزیره و مصر تألیف شده‌اند (ابن ندیم، بی تا: ۱۵۰) این که پهل^۲ یا ماد هیچ‌گاه به‌عنوان یک واحد ایالتی در فتوح مورد توجه قرار نگرفته است، نیز بر پیچیدگی‌های این مسئله می‌افزاید. به نظر می‌رسد این امر بی‌ربط با آشفتگی‌های دوره ساسانی نباشد که در دو

۱. به صورت ماه، ماهین، ماهان و ماهات در منابع تاریخی آمده است.

۲. به صورت فهلوی، فله، پهل، پرثه و پهلوی در منابع تاریخی ضبط شده است.

سده نخستین اسلامی نیز تداوم داشت. شاید همین امر خود درباره عدم تداوم این جای نام و کاربرد آن تأثیرگذار بوده است.

در مرحله دوم شاهد ثبت داده‌های اولیه درباره فتوح در قالب کتب منقح هستیم که به نوعی مرحله انتقال و آشفته‌گی را نشان می‌دهد، زیرا این آثار در زمانی تولید شدند که جای نام جبال رواج عام یافته بود؛ از این رو، در زمینه تدوین فتوح و تاریخ سیاسی منطقه در سده اول هجری شاهد برخی آشفته‌گی‌ها هستیم. در این مقطع، تکیه بر داده‌های اولیه مبتنی بر به‌کارگیری اسامی باستانی نظیر ماه از یک سو و از سوی دیگر استفاده از جای نام جبال که در سده سوم در محیط اداری و اجتماعی اسلام تثبیت شده بود، در استفاده از این جای نام‌ها آشفته‌گی‌هایی را به وجود آورد؛ از این روی است که بلاذری فتح منطقه را شهرمحور بیان می‌کند.

در کتاب بلاذری هنوز ایالتی به عنوان جبال با تعریف و تحدید مشخص وجود ندارد و از فتح منطقه به صورت شهرمحور سخن می‌رود (۱۹۸۸: ۴۱۳ و ۳۳۰ و ۳۲۶ و ۳۱۶). عنوان فتح/الجبال که در این اثر آمده، با مطالبی که در ذیل آن ارائه شده است، نمی‌خواند و قطع به یقین از افزوده‌های بعدی به متن اصلی کتاب بلاذری است، زیرا بلاذری در ذکر تاریخ سیاسی دو قرن نخستین، جای نام جبال را برای منطقه آذربایجان و ماورا آن به کار می‌برد (۱۹۹۸: ۳۱۶ و ۲۰۵ و ۲۰۲) نه به سرزمین‌های پایین‌تر از آن.

ابن‌عثم نیز که در استفاده از منابع اولیه فتوح با بلاذری اشتراک بسیاری دارد، اشاره‌ای به جای نام جبال ندارد و فتح منطقه را به صورت شهرمحور روایت می‌کند و در برخی موارد از جای نام ماه سخن می‌گوید و جبال را برای آذربایجان و ماورا آن به کار می‌برد (۱۹۹۱: ۳۴۴/۲) که همان قفقاز است. در ذکر تاریخ دو قرن نخست نیز از منطقه آذربایجان و قفقاز با عنوان جبال یاد می‌کند (۱۹۹۱: ۲۵۶/۸ و ۲۳۵). به نظر می‌رسد این نگرش تا حدودی بازتاب داده‌هایی است که درباره تقسیم سرزمینی در زمان انوشیروان در دسترس بود و موجب بروز برخی از آشفته‌گی‌ها می‌شد.^۱

گسترده‌گی دامنه قیام بابک و بسط یافتن آن از مسقط رأس بابک در بد آذربایجان به ایالت جبال نیز از علل دیگر این خلط و آشفته‌گی بود، زیرا مورخان بارها از عنوان جبال برای مکان حضور بابک استفاده می‌کردند. در متون تاریخی معتبر سده سوم و چهارم هجری نیز این تداوم سنت در کنار پیدایش جای نام جدید را شاهد هستیم (دینوری، ۱۳۶۸؛ یعقوبی، بی تا؛ الطبری، ۱۳۸۷، مسعودی، ۱۴۰۹؛ مقدسی، بی تا). شایان ذکر است که جای نام پهل به ندرت در متون

۱. مارکوارت (۱۳۷۳: ۶۱-۴۳) و دریایی (۱۳۸۸: ۲۹) مدعی‌اند که مرزبندی ناحیه ک(ا)پ کوه/ ک(ا)ف کوه یا قفقاز در دوره ساسانی بسیار نارساست.

تاریخ‌نگاری استفاده می‌شود، اما در متون جغرافیایی توجه به این اصطلاح که تا حدودی هویت فرهنگی منطقه را نمایندگی می‌کند، بسیار است.

کاربست جای‌نام جبال در متون تاریخی

دومین مرحله‌ای که جای‌نام‌های باستانی نیمه غربی ایران امکان ظهور در نوشته‌های مورخان را پیدا کردند، متون تاریخ سیاسی اسلام در سده‌های نخستین و تاریخ انبیا و ملوک دنیای باستان در تاریخ‌نگاری‌های سده سوم به این سوی است. در این مقطع مفهوم جبال به‌عنوان رایجی تبدیل شده بود و دیگر به‌ندرت از اسامی نظیر ماه و پهل استفاده می‌شد. مورخان این دوره در نوشته‌های خود درباره تاریخ سیاسی سده‌های نخستین اسلامی، تاریخ سیاسی ایران در دوره اساطیری، ساسانی و تعریف ایران‌شهر، بیشتر از عنوان جبال در نوشته‌های خود استفاده می‌کردند که تا حدودی با برخی آشفته‌گی‌ها همراه بود. این آشفته‌گی از یک‌سو در زمینه تعریف حدود ایالت بود و در سوی دیگر در زمینه جایگزینی آن با جای‌نام‌های قدیمی تحدید نشده از قبیل ماه.

مورخان در زمینه بیان تاریخ سیاسی سده نخستین دو جای‌نام جبال و ماه را در کنار همدیگر به کار می‌بردند و هیچ تعریف مشخصی از حدود آن‌ها ارائه نمی‌دادند. به نظر می‌رسد خلق عنوان ماهین/ماهات نیز در بروز آشفته‌گی‌ها درباره تطبیق جای‌نام‌ها مؤثر بوده است. در اصل در این دوره شاهد ترکیب داده‌ها هستیم، زیرا از یک‌سو مورخان قرون سوم به‌سبب استفاده از داده‌های قرون نخستین درباره منطقه جای‌نام‌هایی نظیر ماه و ماهین و ماهات را به کار می‌بردند و از سوی دیگر تحت تأثیر معاصر بودن خود از جای‌نام جبال برای ذکر رویدادهای سده نخست هجری استفاده می‌کردند. در عرصه تاریخ‌نگاری اسلامی، در قرون بعدی نیز به‌سبب استفاده منابع متأخر از متون سده‌های سوم و چهارم، برخی آشفته‌گی‌ها درباره کاربرد ماه را در سده نخست در کنار جبال شاهدیم.

کاربست جای‌نام جبال به‌وسیله مورخان برای دوره باستان، به چند دوره مربوط است: دوره پیشدادیان (در تقسیم‌بندی ربع مسکون توسط ایرج) دوره کیانیان و نبردهای ایران و توران (نبرد با افراسیاب در غرب ایران!)^۱، دوره ملوک الطوائفی (دایره فرمانروایی و مرکز حکومت آن‌ها) و دوره ساسانی (تقسیمات تشکیلاتی، محل وقوع برخی رویدادها، تقسیمات نظامی دوران انوشیروان)؛ از این روی می‌توان گفت مورخان دوره اسلامی ذهنیت خود را درباره گستره

۱. نولدکه بر آن است که داستان‌های افراسیاب دستخوش تحریف زیادی شده است (۲۵۷۳: ۱۵۶) و در واقع جغرافیای داستان نیز به پیروی از آن تغییر کرده است.

ایالت جبال در سده سوم هجری به این سوی به تاریخ ایران دوره باستان تعمیم می‌دادند. به تقریب در تمامی تاریخ‌های عمومی و تاریخ‌هایی که درباره دنیا باستان به نگارش درآمدند، این امر صادق است. تعریف ایران شهر از سوی مورخان که با برخی نگارش‌های شعوبی همراه است تا حدودی آشفتگی استفاده از جای نام‌ها را نشان می‌دهد، زیرا در تعریف‌هایی که آمده گاه ایران شهر را با جزئیات بسیاری شرح می‌دهند و گاه به کلی گویی درباره ایالات و سرحدات آن اکتفا می‌کنند و در این میان گاه جای نام آذربایجان کلیت تام دارد و خبری از جبال نیست و گاه از جبال در کنار خراسان به عنوان دو نیمه اصلی ایران شهر سخن می‌رود که مشخص است در اینجا جبال شامل آذربایجان نیز می‌شود (نهایه الارب، ۱۳۷۵: ۳۰۳؛ دینوری، ۱۳۶۸؛ ۶۷؛ یعقوبی، بی تا: ۱/۱۷۶؛ مسعودی، بی تا، ۳۳؛ مقدسی، ۴/۵۴، ۴/۹۷؛ بلعمی، ۱/۱۰۷؛ ثعالی، ۱۹۰۰: ۴۲) به نظر می‌رسد نگارش‌های باستانی به جغرافیای ایران شهر که تا حدودی با دین زردشتی پیوند داشت (دریابی، ۱۳۸۲: ۱۹-۲۷) نیز در بروز این آشفتگی مؤثر بوده باشد.

تغییرات سیاسی سده‌های نخستین هجری و جای نام‌ها

با شکل‌گیری نخستین حکومت‌های محلی ریزودرشت در نیمه غربی ایران، بازتاب جای نام جبال در منابع معاصر و پس از آن تا حدودی دچار آشفتگی شد، زیرا در این منطقه بیش از یک یا دو حکومت محلی به طور هم‌زمان حضور یافتند یا قسمت‌هایی از منطقه در دایره نفوذ حکومتی نظیر زیدیان، زیاریان و سامانیان که در نواحی بیرون از آن واقع بودند، قرار گرفت و بخش‌هایی از جنوب شرق و نزدیک به بغداد، همچنان در ذیل دیوان خلافت اداره می‌شد. منابع تاریخی سده چهارم و پنجم درباره جای نام جبال در دوره آل بویه و غزنوی با آشفتگی‌هایی دست‌به‌گریبان بودند. مورخان عربی‌نویس بغداد و محیط آن، نظیر ابوعلی مسکویه (۱۳۷۹)، از یک سوی از عنوان جبال به معنای کلی استفاده می‌کردند و از سوی دیگر شهرمحور بودند، به نحوی که گزارش‌های آن‌ها از رویدادهای تاریخی مربوط به منطقه، به جای این که بنابر سنت تاریخ‌نگاری مسلمانان به صورت تام ارائه شوند، به نوعی تعمیم جزء بر کل بود تا جایی که در مواضعی، مرکزیت یافتن برخی از شهرها نظیر ری و اصفهان، مرجعیت جبال را به حاشیه راندند.

تقسیمات سیاسی دوره آل بویه و کانون سیاسی شدن برخی از شهرهای منطقه، در بروز این آشفتگی در اندیشه مورخان نقش اساسی داشت. به این صورت که در نوشته‌های مورخان هر کدام از شاخه‌های آل بویه که بر قسمت‌هایی از منطقه با مرکزیت شهری مهم نظیر اصفهان، ری

و همدان سیطره پیدا می‌کرد یا قلمرو زیر فرمان خود را ایالت جبال به شمار می‌آوردند یا بخش‌هایی از این ایالت را که بیرون از تصرف آن‌ها قرار داشت، جبال می‌خواندند. شاید این که صابی گاه آذربایجان را جزء جبال می‌داند و گاه آن را یک واحد کلی می‌بیند و گاه ری، ماسبدان و مهرجانقدق را بیرون از دایره ایالت جبال می‌داند، خود بازتابی باشد از آشفته‌گی‌هایی که در دوره آل‌بویه در این باره وجود داشت (صابی، ۱۴۲۴: ۱۴۸ و ۸۳ و ۱۹). همچنین، برخی از مورخان که در شرق ایران می‌نوشتند، نگرش متفاوتی درباره این ایالت به دست دادند که تعریف و دایره آن گنگ است و بیش از آن که از معاصریت آن‌ها پیروی کند، به نگرش اداری خلافت‌محور درباره منطقه شباهت دارد (بلعمی، ۱۳۷۸: ۵۷۷/۳ و ۴۴۳/۱؛ گردیزی، ۱۳۱۵: ۲۰۲؛ عتبی، ۱۴۲۴: ۳۷۷).

به نظر می‌رسد در این میان تنها تاریخ قم است که یک اشراف بی‌نقص از دایره شمولیت ایالت جبال همراه با یک خودآگاهی هویتی را بازتاب می‌دهد (قمی، ۱۳۶۱: ۱۸۵ و ۱۴۴ و ۹۴ و ۹۷ و ۸۸ و ۸۶) که تا حدودی مطابق با تعریف نسبی مورد اجماع جغرافی‌نویسان از ایالت جبال است، اما درباره صحت و سقم این تعریف نمی‌توان با ضرس قاطع سخن راند؛ زیرا شاید در ترجمه و بازنویسی کتاب، مترجم چنین نگرشی را با استفاده از شناخت خود از منطقه و داده‌های منابع جغرافیایی شکل داده باشد، زیرا برخلاف تاریخ قم، مؤلف تاریخ محدثین اصفهان هیچ گزاره‌ای درباره عنوان جبال و نسبت اصفهان با آن به دست نمی‌دهد (ابن‌حیان الانصاری، ۱۴۱۲). به نظر می‌رسد ابونعیم که در آغاز سده پنجم می‌نوشت، نیز به وضوح اصفهان را بیرون از دایره جبال می‌داند و تصور روشنی از حدود جبال ندارد (۱۴۱۰: ۴۴۱/۱). این در حالی است که آوی، مترجم محاسن مافروخی، تحت‌تأثیر اوضاع فرهنگی ایران در سده هشتم، اصفهان را ناف عراق می‌داند (۱۳۸۵: ۱۰۹).

به نظر می‌رسد تاریخ‌نگاری شهری در قرون چهارم تا ششم، چندان تمایلی به استفاده از جای‌نام جبال ندارد. مورخ تاریخ جرجان نیز که پیش از سقوط آل‌بویه تاریخ خود را به اتمام رساند، به‌رغم اشارات فراوان به شهرهای منطقه، از جای‌نام جبال استفاده نمی‌کند (سهمی، ۱۴۰۷). این امر نشان از آن دارد که نگرش شهرمحوری تا حدودی جا افتاده است.^۱ بعدها نیز در تاریخ قزوین همین آشفته‌گی و عدم تعریف و تحدید ارضی ایالت جبال خودنمایی می‌کند. در واقع، جبال در هنگامی که در آستانه جافتادن به‌عنوان یک اصطلاح جغرافیایی از سوی مورخان بود، در تقسیمات سیاسی و اداری وارد شد که عملاً امکان تداوم را به آن نداد؛ زیرا

۱. البته آثاری که موضوع آن‌ها تراجم است، بیشتر از دیگر نوشته‌ها شهرمحورند؛ زیرا در این موارد تأکید بر محل تولد، تحصیل، مسافرت و وفات صاحب ترجمه است که اقتضای جزئی‌نگری دارد.

هر کدام از کانون‌های سیاسی با ادعاهای مالکیت جبال مطامع خود را پیش می‌بردند. به نظر می‌رسد در ذکر تاریخ این برهه است که به‌ناچار عنوان جبال در تواریخ عمومی عربی با برخی توضیحات و تشریحات همراه می‌شود (ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۰۹/۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۰۷/۱۶؛ ابن اثیر، ۱۹۷۱: ۵۳/۹ و ۲۰۳ و ۲۴۸).

جای نام قهستان

به موازات استفاده از جای نام جبال در سده چهارم هجری، نخستین بار کاربرد قهستان برای این منطقه به‌عنوان برابر نهاد فارسی جبال عربی، از سوی بلعمی به کار رفت (۱۳۷۸: ۶۰۲/۱) و در ادامه بسیاری از مورخان دوره سلجوقی در کنار استفاده از عراق عجم از قهستان نیز استفاده کردند، اما استفاده از عنوان قهستان در دوره‌های بعد موجب شد مورخان در برخی موارد درباره ذکر تاریخ ایران باستان و تاریخ اسماعیلیان ایران، آن را با قهستان در شرق ایران خلط کنند. در سده‌های هشتم و نهم برخی مورخان در ایران از قهستان در خراسان به‌عنوان قطعه‌ای از قلمرو اشکانی سخن رانده‌اند؛ زیرا آن‌ها پس از برجسته شدن عنوان عراق عجم در سده‌های ششم و هفتم، چنین فرض گرفتند که این جای نام از دیرباز رایج بوده و جای نام قهستان که در بعضی متون سده چهارم تا ششم در برخی مواضع برای خطاب قراردادن جبال به کار می‌رفت، تنها برای شرق ایران کاربرد داشته است.

از آنجایی که مورخ به‌ندرت تمامی متون تاریخی پیش از خود را مطالعه می‌کند، این اشتباه و خلط صورت گرفته است (جعفری، ۱۳۸۴: ۲۸). اشتباهی که متون عربی به‌علت عدم استفاده از قهستان برای جبال و عدم توجه به تاریخ ایران باستان به‌صورت ویژه، مرتکب آن نشده‌اند؛ زیرا متون عربی سده چهارم به این سوی، مطالب درباره ایران باستان را به‌ندرت پوشش می‌دادند و کسانی هم که این کار را می‌کردند، از روی تواریخ عمومی معتبر رونویسی می‌کردند. درباره تاریخ اسماعیلیان نیز کاربرد جای نام قهستان در متون فارسی به‌جای جبال، موجب بروز برخی آشفتگی‌ها در نزد عده‌ای از مورخان فارسی‌نویس شد و آن‌ها قهستان (=جبال) به‌عنوان مرکز حکومت اسماعیلیان را با قهستان در شرق که بعدها در گستره قلمرو اسماعیلیان درآمد خلط کردند، زیرا رواج یافتن جای نام عراق عجم موجب شد که برخی مورخان نظیر بناکتی در بیان تاریخ اسماعیلیان به اشتباه قهستان (=جبال) را مربوط به نیمه شرقی ایران بدانند (۱۳۴۸: ۲۴۰).

کاربرد جای نام عراق عجم و تداوم جای نام‌های قدیم

بنابر اظهارنظری از لسترنج، در جوامع علمی چنین رواج یافت که عنوان عراق عجم با روی

کار آمدن سلجوقیان و در سده پنجم هجری اتفاق افتاده است و به استناد آن، ورود سلجوقیان به عرصه تاریخ ایران مصادف با جایگزین شدن جای نام جبال با عراق عجم است (۱۳۸۶: ۲۰۱)، اما نوشته‌های تاریخی سده پنجم از جای نام عراق عجم استفاده نکرده‌اند؛ از این روی نمی‌توان مدعی شد این جای نام به سرعت و با آمدن سلجوقیان اشاعه یافته و مورد توجه مورخان قرار گرفته است.

احتمال دارد کاربرد این جای نام نخست در سطح دیوانی بوده (طوسی، ۱۳۴۷: ۵۱ و ۲۰ و ۱۹؛^۱ جویی، ۱۳۸۴: ۸۹ و ۸۸ و ۳۶ و ۲۰ و ۱۱ و ۷) و سپس به متون تاریخ‌نگارانه راه یافته، زیرا در این متون کاربرد جای نام عراق عجم با تأخیر و البته آشفتگی همراه است. مورخ گمنام تاریخ سیستان از عنوان کوه‌ها (۱۳۶۶) و ابن بلخی در *فارسنامه* از جای نام قهستان (۱۳۷۴: ۱۲۱ و ۲۸۲) استفاده می‌کنند و هنوز خبری از عراق عجم نیست.

مورخ *منتخب من السیاق* در همان آغاز سده ششم به صورت بسیار کلی از جای نام جبال استفاده می‌کند (فارسی، ۱۴۰۳: ۵۰۲ و ۲۴۸ و ۱۷۳ و ۱۷) و بیهقی نیز با پیروی از سنت ایران شرقی که تا حدودی علایق اداری خلافت‌محور را بازتاب می‌دهد، جای نام جبال را ترجیح می‌دهد (۲۵۴۶: ۲۹۶ و ۷۷ و ۵۴ و ۵۰).

مورخ گمنام *مجملة التواریخ و القصاص* از نخستین مورخانی است که عراقین را برای عراق عجم و عراق عرب به کار می‌برد (بی‌تا: ۳۲۱ و ۳۰۳ و ۳۰۰ و ۹۷) و همچنین بدون هیچ توضیحی از جای نام عراق برای بیان تاریخ عراق (عرب) در سده نخست هجری استفاده می‌کند. در واقع این جای نام پیش از آن که در نوشته‌های مورخان سلجوقی بازتاب پیدا کند، در نوشته مورخی محلی و به دور از پیوندهای رسمی و عمیق با دربار سلجوقی به کار می‌رود. در *تاریخ بیهقی* نیز که در چند دهه بعد تألیف شد، عنوان عراق (۱۳۶۱: ۲۰۴ و ۱۸۷ و ۳۵) به جای جبال به کار می‌رود. به نظر می‌رسد در نیمه نخست سده ششم هجری هنوز عراق عجم/عراق یک جای نام جا افتاده برای مورخان در ایران و عراق نبود و به نوعی سنت تاریخ‌نویسی همچنان در مقابل تغییر مقاومت می‌کرد تا جایی که رافعی، جای نام عراق (عجم) و جبال را به تناوب در کنار همدیگر به کار می‌برد (۱۴۰۸: ۲۲۸/۳ و ۲۱۵ و ۱۷۵/۲).^۲

درباره اینکه نخستین بار عراق عجم در کدام یک از منابع تاریخ سلسله سلجوقی استفاده شده، به سختی می‌توان اظهار نظر کرد. عماد اصفهانی که متن انوشیروان خالد را به عربی

۱. او از کوهستان عراق نیز استفاده می‌کند.

۲. استفاده منابع تاریخ محلی در ایران نیز به سان عراق، مصر و شام از متون سده‌های نخستین و پیروی‌شان از سنت، بسیار جدی است.

برگردانده، جبال (۱۴۲۵: ۳۰۳ و ۲۷۳ و ۱۹۳) را در موارد اندکی به کار می‌برد و از عراق (عجم) به‌کرات استفاده می‌کند (۱۴۲۵: صفحات متعدد). این نوسان وی میان استفاده از هر دو جای نام به‌نوعی نشان از تداوم کاربست جبال به‌رغم وجود عراق عجم/عراق دارد و استفاده نکردن عماد اصفهانی از پسوند عجم برای عراق، کاربرد فراوان این جای نام و رواج عام یافتن آن به‌صورت شفاهی تا زمانه وی را نیز نشان می‌دهد.

همچنین، بازتاب جای نام قهستان به‌جای (یا برای قسمتی از) جبال در کتاب وی می‌تواند رگه‌هایی از ادبیات انوشیروان خالد را بازتاب دهد که خود نیز می‌تواند مشکل‌زا باشد، زیرا انوشیروان خالد به‌عنوان وزیر سلجوقی، باید تمایل به کاربرد اصطلاح رایج دیوانی عراق عجم/عراق می‌داشت نه جایگزین فارسی جبال. بنداری در بازنویسی کتاب عماد اصفهانی همه جای نام‌های سنتی و جدید اعم از جبال، قهستان و عراق را به کار می‌برد (۱۹۰۰: ۲۶۱ و ۱۱۵). ظهیری نیشابوری نیز از قهستان، عراق عجم، قهستان عراق، عراق عرب، قهستان عجم، عراق عجم، قهستان و کوهستان استفاده می‌کند (۱۳۳۲: ۵۶ و ۳۶ و ۳۷ و ۱۹). راوندی قهستان و عراق را بدون پسوند عجم به‌جای همدیگر به کار می‌برد (۱۳۶۴: ۲۲۷ و ۱۴۵ و ۱۴۲) و این چنین است که مورخانی که مشغول تألیف تاریخ‌های سیاسی درباره سلسله سلجوقی هستند، بیشترین آشفتگی را در کاربست جای نام‌ها موجب می‌شوند. کاربرد آشفته این جای نام‌ها در آثار الوزرا (ابوالرجا قمی، ۱۳۶۳: ۲۶۶ و ۱۶۹ و ۱۵۱ و ۱۳۸ و ۱۳۷) باعث شد بعدها خواجه رشیدالدین فضل‌الله، به‌سبب استفاده فراوان از این کتاب و دیگر آثار فارسی و عربی در تألیف تاریخ سلجوقیان، از تمامی جای نام‌ها بدون هیچ دقتی استفاده کند (۱۳۸۶: ۸۰ و ۷۹ و ۱۶ و ۱۵). بعدها کتاب‌هایی که بیرون از محیط سیاسی ایران سده‌های ۷ تا ۹ قمری درباره سلجوقیان به فارسی نوشته شدند (آقسرائی، ۱۳۶۲) تنها عنوان عراق را به کار بردند.

به نظر مورخان ایرانی به‌سبب زیست در محیط ایران و آشنایی نزدیک و سریع با تغییرات در جای نام‌ها و تکیه بر متون متقدم عربی که جای نام جبال را تقریباً تا پایان سده ششم برای منطقه به کار می‌بردند، دچار آشفتگی در استفاده از این نام‌ها می‌شدند، درحالی که در تاریخ‌نگاری سده ششم عراق، شام و مصر، استفاده از جای نام جبال هنوز مرسوم بود و مورخانی نظیر ابن جوزی (۱۴۱۲: ۱۷/۲۶۴ و ۱۶/۲۷۰ و ۱۵/۱۰۴ و ۱۴/۱۳۷)، ابن‌قلانسی (۱۴۰۳: ۲/۴۴۳ و ۱۹) و ابن‌عساکر (۱۴۱۵: ۸/۲۸ و ۶/۴۴۳) برای بیان تاریخ سده‌های نخستین و روزگار نزدیک به خودشان، هنوز از عنوان جبال استفاده می‌کردند. این‌اثیر به‌رغم استفاده از نوشته‌های مورخان ایرانی درباره سلسله سلجوقی و بازتاب

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۳ / ۹۳

جای نام عراق عجم در نوشته‌های آن‌ها، به استفاده از همان جای نام جبال ادامه داد و تنها در دو موضع از عراق عجم استفاده کرد (۱۹۷۱: ۱۱/۴۲۴).^۱ در این زمینه بیشترین تأثیر را بر مورخان پس از خود گذاشت، اما سبط ابن جوزی، تحت تأثیر استفاده از کتاب جدش، بیان و فیات و تراجم و پرداختن به تاریخ زمانه‌اش، آشفته‌گی فراوانی را بروز داد که بیشتر به سبب پرداختن به شهرهای مهم منطقه، به عنوان محل تولد و تربیت و وفات علما بود (بی تا: ۲۲ و ۲۱). بعدها نیز ابن کازرونی به شیوه شهرمحوری به رویدادهای مربوط به منطقه اشاره و از عنوان‌های کلی‌تر استفاده نکرد (۱۹۷۰).

در حوزه شام و مصر نیز ابوشامه، تاریخ‌نگار ایوبی (۱۲۸۷: ۵/۱۸۵ و ۱۲۰/۸۹) ابن عدیم، مورخ شامی (بی تا: ۴/۲۳۸۸ و ۲۳۸۹ و ۱۹۲۳ و ۱۶۸۰) و ابن شداد، تاریخ‌نگار ایوبی (۱۹۵۳: ۳/۵۴۷ و ۱۷۴) از جای نام جبال بهره بردند؛ اما ابن واصل لازم دید در چند نوبت توضیحی درباره چرایی استفاده‌اش از عراق عجم به جای جبال بدهد (بی تا: ۴/۱۸۲ و ۱۳۶ و ۱۳۲ و ۳۵)؛ زیرا دیگر در آن زمان به تدریج کاربست عراق برای جبال به بیرون از حوزه ایران و محیط بغداد بسط پیدا کرده بود، هر چند استقبال از آن همچنان کم‌رنگ بود.

در ایران از همان آغاز سده هفتم، جرباذقانی در مقدمه (۱۳۸۲: ۶ و ۴ و ۳) و مؤخره‌اش (۱۳۸۲: ۴۲۴-۴۲۲) بر ترجمه تاریخ عتبی، از عنوان عراق برای این منطقه استفاده می‌کند و همین جای نام را معادل ترجمه جبال در کتاب عتبی قرار می‌دهد (۱۳۸۲: ۱۴۵ و ۱۴۲ و ۷۸ و ۷۷ و ۴۸). نسوی به‌رغم ارائه شیوه‌ای متفاوت در حوزه تاریخ‌نوسی ایران (hazrati, 2016: 25-40)، عنوان عراق را برای منطقه مدنظر به کار می‌برد و جبال را برای قلمرو اتابکان لر (نسوی، ۱۳۴۴: ۳۱۶ و ۲۱ و ۱۸ و ۵؛ نسوی، ۱۴۰۱: ۳۶ و ۲۸ و ۱۱) استفاده می‌کند،^۲ اما در قلمرو غوریان در شرق ایران، جوزجانی در تاریخ عمومی‌اش جای نام عراق را از یک‌سو برای بیان رویدادهای مربوط به عراق سنتی^۳ و از سوی دیگر به جای جبال در دوره اسلامی به کار می‌برد (۱۳۶۳: ۱۵۸ و ۲/۲۷۰ و ۱/۲۶۸ و ۱/۱۶). همچنین، تاریخ‌نگاران محلی کرمان (منشی کرمانی،

۱. ابن‌اثیر در جریان ذکر رویدادهای سال ۵۷۰ از شمس‌الدین البهلوان بن ایلدکز با عنوان صاحب عراق العجم یاد می‌کند. وی در جریان ذکر حمله تتر به ایران در سال ۶۱۷ از عنوان عراق العجم یاد کرده است؛ از این‌رو نمی‌توان سهم عمده‌ای را که شوارتس به نقش ابن‌اثیر در ترویج این نام داده است، پذیرفت (شوارتس، ۱۴۰۰: ۴۶۳).

۲. قلمرو تقریبی اتابکان لر مشتمل بر قسمت‌هایی از جنوب غرب اصفهان، چهارمحال بختیاری، قسمت‌هایی از لرستان کنونی و کهگیلویه و بویراحمد بوده است.

۳. شامل قلمرو بغداد، قسمت جنوبی شرق فرات، بصره، کوفه، تکریت، سامرا و سواد.

۱۳۶۲: ۱۳۶۲؛ کرمانی، ۱۳۲۶، کرمانی، بی تا) ^۱ به صورت گسترده‌ای از جای نام عراق استفاده می‌کنند.

تاریخ‌نگاری دوره ایلخانی و تداوم آشفتگی

با شروع سده هفتم و حمله مغول و سقوط خلافت عباسی، تغییرات اساسی در تاریخ‌نگاری اسلامی رخ داد و به نوعی کلیت سرزمینی جهان اسلام به چند منطقه تقسیم شد و مورخان شام و مصر توجه کمتری در قیاس با گذشته به رویدادهای ایران معاصر- و خیلی کمتر از آن به ایران سده‌های میانه و باستان- داشتند. در جانب دیگر، تصورات جغرافیایی مورخان ایرانی تا حدودی دستخوش تغییرات شد.

آن‌ها از یک سو با عنوان عراق عجم در زمانه خود و نوسانات تعریف حدود آن مواجه بودند و از سوی دیگر در جریان تألیف تواریخ عمومی و روایت تاریخ ایران و اسلام که متکی بر استفاده از منابع عربی بود، از عنوان جبال بهره می‌بردند. علاوه بر آن در این مقطع از یک سو ایران‌شهر از لحاظ تاریخی و جغرافیایی بازتعریف شد و از سوی دیگر پیوندهای آن با گستره سیاسی زیر فرمان ایلخان مغول (یا فرمانرواهای بعدی) به بحث گرفته شد؛ زیرا بنابر مقتضیاتی بازروایت تاریخ ایران باستانی ضروری تلقی می‌شد.

در جهان عربی اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد: تواریخ عمومی و تواریخ محلی با همان ادبیات قدیم با موضوع برخورد نموده و همچنان از جای نام جبال استفاده می‌کردند. تعریف ایران‌شهر که شامل جبال نیز بود، همان است که در متون نخستین بازتاب یافت. اشاره به سرزمین ایران/عجم به عنوان واحدی سیاسی در زمان مورخانی که به سده هفتم پرداختند، از روی متون متقدم اقتباس گردید. بیان تاریخ سیاسی اسلام تا زمان سلجوقی با به کارگیری جبال انجام و تاریخ بعد آن با اندکی تغییر و جایگزین شدن متناوب جبال با عراق عجم/عراق روایت شد.

در تاریخ‌نگاری فارسی دوره ایلخانی آشفتگی کاربرد جای نام‌ها به اوج خود می‌رسد. در این دوره هر کدام از مورخان به اقتضای موضوع کتاب‌های خود به استفاده از جای نام‌ها به شکل دل‌پخواهی مبادرت می‌ورزند. جوینی در *تاریخ جهان‌گشا* از این منطقه با عنوان عراق یاد می‌کند (۱۴۰۱: ۷۸/۳ و ۸۸/۱: ۰۶/۱ و ۳۸۶ و ۲۷۲ و ۲۵۴)، اما بیضاوی از جای نام قهستان و عراق به تناوب استفاده می‌کند و از اسماعیلیان (ملاحده) که بر قسمتی از جبال تسلط داشتند، با عنوان ملوک قهستان یاد می‌کند (۱۳۸۲: ۱۳۲ و ۱۱۶ و ۱۰۱).

۱. به نظر می‌رسد در این متون نخستین بار نام سلاجقه عراق به کار رفته است.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۳ / ۹۵

قزوینی در *المعجم* نیز به تناوب از نام‌های عراق و قهستان برای دوره باستان این ناحیه استفاده می‌کند (۱۳۸۳: ۱۴۹ و ۱۴۸ و ۱۴۴). نجوانی نیز در بیشتر موارد جای نام عراق عجم را برای این منطقه و عراق (بدون پسوند عرب) را برای عراق سنتی به کار می‌برد (۱۳۱۳: ۳۰۳ و ۲۸۸ و ۲۱۶ و ۲۱۵ و ۸۴). رشیدالدین فضل‌الله در هر یک از مجلدات کتاب *جامع‌التواریخ*: دوره باستان و اسلام (۱۳۹۲: ۱۴۱۰/۲ و ۱۳۹۵/۲ و ۱۳۱/۱ و ۱/۱۲۷)، ایران دوره سامانی، آل‌بویه و غزنویان (۱۳۸۶: ۲۳)، سلجوقیان (۱۳۸۶: ۱۵)، اسماعیلیان (۱۳۸۷: ۱۱) و *تاریخ مبارک غزالی* (۱۹۴۰: ۱۴۹ و ۱۲۱) به تناوب از عراق، جبال، قهستان و کوهستان کردن به شکل آشفته‌ای استفاده می‌کند.

این امر از یک‌سوی برآمده از بهره‌گیری از منابع متنوع برای تألیف کتاب است و از سوی دیگر احتمال مشارکت افراد دیگری را در تألیف اثر قوت می‌بخشد. همین آشفتگی در آثار دیگر مورخان معاصر با رشیدالدین فضل‌الله را نیز شاهدیم که به احتمال به سبب استفاده آن‌ها از منابع مشترک با رشیدالدین فضل‌الله و استفاده از کتاب خود وی است (کاشانی، ۱۳۸۴؛ بناکتی، ۱۳۴۸؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱) اما و صاف چون تمرکزش بر زمان معاصر بود، تنها از جای نام عراق به جای جبال استفاده کرد (۱۴۰۰) و مستوفی نیز عراق (بدون ذکر پسوند عجم و عرب) را برای توصیف دوره باستانی، سده‌های نخستین و زمان نزدیک به خود به کار برد و از این رو تفکیک عراق معروف از عراق عجم با توجه به جدایی کردستان از جغرافیای منطقه در کتاب وی، تا حدودی سخت و پیچیده می‌شود (۱۳۶۴).

ظهور جای نام کردستان و تغییرات در گستره عراق عجم

در سده هشتم هجری ظهور جای نام کردستان در تاریخ‌نگاری فارسی، نام‌های پیشین را تا حدودی دستخوش تغییر کرد. مستوفی نخستین مورخی بود که به صورت ضمنی گستره کردستان را در تألیف تاریخ خود مدنظر داشت (۱۳۶۴)؛ اما استفاده وی از نام کردستان در تاریخ عمومی‌اش عاری از آشفتگی نبود؛ زیرا وی این جای نام را برای دوره آل‌بویه نیز به کار می‌برد. پس از سقوط ایلخانان، نام کردستان در منابع تا حدودی استفاده می‌شود. در ذیل *تاریخ مستوفی* - گستره کردستان در این کتاب فراتر از چیزی است که مستوفی در *نزهة القلوب* و *تاریخ گزیده* (۱۳۶۴: ۶۳۱ و ۵۵۶) ترسیم می‌کند- از این جای نام چندین بار برای رویدادهای مربوط به وقایع سده هشتم استفاده شده است (۱۳۹۶: ۱۴۶ و ۴۴). همچنین، معینی یزدی از جای نام کردستان برای سده هفتم نیز استفاده می‌کند (۱۳۳۶: ۴۲۹ و ۳۵۳ و ۸) استفاده از جای نام‌های کردستان و لرستان در متون عربی نسبت به متون فارسی با تأخیر همراه است. در

نوشته‌های مورخان عراق، شام و مصر در سده هشتم اشاره به کردستان در قالب یک ایالت دیده نمی‌شود.

در تاریخ‌نگاری دوره تیموری تنها تغییر محسوسی که صورت گرفت، افزودن یزد در برخی گزارش‌ها به جغرافیای عراق است. یزد که در اوایل سده هشتم توسط آوی در تعریف ایالت عراق آمد (مافروخی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۶۷)، سال‌ها بعد از وی در تصور مورخی یزدی هنوز بیرون از دایره شمول این ایالت است و بر تفکیک آن از عراق (عجم) تأکید می‌شود (یزدی، ۱۳۲۶: ۱۵۰ و ۱۴۵ و ۱۴۴). تنها در دوره تیموری است که به صورت مشخصی یزد جزء عراق (عجم) لحاظ می‌شود؛ اما این امر نیز با بروز برخی آشفتگی‌ها همراه بود، زیرا در موردی حتی دایره این تعلق تا زمان حضور اسطوره‌ای اسکندر مقدونی در این شهر به عنوان جزئی از عراق عقب‌تر می‌رود (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۴۰). به نظر می‌رسد در این دوره نیز بسان قرون سوم تا ششم هجری، همچنان بی‌میلی تاریخ‌های شهری منطقه در استفاده از جای‌نام‌های رایج را که بازتاب‌دهنده پیوند سرزمینی است، شاهدیم.

سیره‌نگاران تیموری که با زمان معاصر سروکار داشتند، از جای‌نام عراق برای بیان رویدادهای معاصر استفاده می‌کردند و به کردستان نیز اشاراتی داشتند، بدون اینکه حدود آن را مشخص کنند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۲۵ و ۱۰۲ و ۱۳؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۵۶/۲؛ ۲۶ و ۱۹). ابن عرب‌شاه نیز در همان زمان در کاربرد جای‌نام عراق عجم بیش از دیگران بر جنبه عجم‌بودن، با تکیه بر جنبه نژادی آن، تأکید می‌کند (۲۰۰۸: ۵۹ و ۴۰). در میان مورخان خراسان دوره تیموری، هیچ تغییر نگرش محسوسی در استفاده از این جای‌نام‌ها روی نداد و تنها کاربرد جای‌نام قهستان تا حد زیادی کم‌رنگ شد.

حافظ ابرو در *زبده التواریخ* از آنجایی که یک تاریخ عمومی است، به تناوب جبال، عراق عجم و عراق را به همراه کردستان (و لرستان) استفاده کرده است (۱۳۸۰: ۵۷۳/۲ و ۷۵۰؛ ۱۹ و ۲۰۰/۱)؛ زیرا وی از یک سو از روی آثار رشیدالدین فضل‌الله و مستوفی می‌نوشت و از سوی دیگر تحت تأثیر فضای زمان خود قرار داشت. سمرقندی نیز در *مطلع السعدین* از یک طرف به کارگیری آشفتۀ این جای‌نام‌ها توسط حافظ ابرو را بازتاب می‌دهد و از سوی دیگر عراق عجم را در مقابل عراق عرب به کار می‌برد (۱۳۷۲). در غرب ایران برخی از مورخان در استفاده از جای‌نام‌های عراق و کردستان با مشکل مواجه شدند تا جایی که به سختی می‌توان محدوده سرزمینی هر کدام از این دو جای‌نام را در آثار آن‌ها تعیین کرد (طهرانی، ۲۵۳۶؛ خنجی، ۱۳۸۲).

در حوزه تاریخ‌نگاری عمومی نیز استفاده نابه‌جا از این جای‌نام‌ها در آثار مورخان قرن نهم

(فصیحی خوفاقی، ۱۳۸۶؛ میرخواند، ۱۳۸۷) به شدت غالب است و آن‌ها از جای‌نام‌های جبال، قهستان و عراق عجم در کنار هم برای بیان تاریخ ایران از دوره پیشدادی تا زمان معاصر استفاده می‌کنند و به‌نوعی سنت رونویسی آن‌ها از روی منابع سبب می‌شود تا جای‌نام‌های قدیمی در کنار جای‌نام‌های جدید استفاده شوند، درحالی‌که در آن زمان افراد اندکی با آن‌ها آشنایی داشتند و مشخص نیست که چرا این مورخان نه لزومی می‌دیدند تا این جای‌نام‌های متفاوت را توضیح دهند و نه ضرورتی احساس می‌کردند که یکی از آن‌ها را انتخاب کنند و با برخی توضیحات آن را به تمامی دوره‌های تاریخی بسط بدهند.

به نظر می‌رسد در این مقطع از لحاظ دیوانی نیز به درک و شناختی که دیوان‌سالاری ایرانی درباره تاریخ منطقه مدنظر داشت (مانند گزارش‌های فراوان درباره خراج و باج و مواردی این‌چنین) استنادی نمی‌شد یا اینکه میان تاریخ‌نویسی سده‌های هشتم و نهم که به تقریب همگی در بیرون از ناحیه مورد بررسی نوشته می‌شدند و با زیست اجتماعی در آن هیچ مناسبتی برقرار نبود و به نوعی تاریخ برای بیرون از این ناحیه و مردمان آن نوشته می‌شد و مهم نبود که از لحاظ تاریخی از جای‌نام‌ها به چه صورت استفاده شود.

در تاریخ‌نگاری سده‌های هشتم و نهم عراق، ابن‌عبری (۱۹۹۲: ۲۵۶ و ۱۱۵) و ابن‌فوطی (۲۰۰۳) تا حدودی از رویکرد مورخان ایرانی در این حوزه پیروی می‌کنند و این امر به سبب پیوند فرهنگی است که میان محیط غرب ایران و بغداد در این دوره ایجاد می‌شود، اما در شام و مصر بسیاری از مورخان به سبب رونویسی از منابع پیشین که می‌توان آن‌ها را به منابع سده چهارم و منابع سده‌های هفتم و هشتم تقسیم کرد، در بسیاری از مواقع، جای‌نام جبال را برای دوره‌های پیش از سده هفتم به کار می‌برند و در ذکر رویدادهای سده هفتم به این سوی است که جای‌نام عراق عجم تا حدود بسیاری فراگیر می‌شود. از سوی دیگر، در سده‌های هشتم و نهم، نگارش‌های تاریخی مصر و شام گرایش دارند از ایران و جغرافیای آن با عنوان «عجم» یاد کنند و تا حدودی با این کار جای‌نام عراق عجم تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

(ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۶۷/۱۱ و ۶۷/۱۰ و ۱۴۱/۷؛ ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۱۴۴/۳ و ۲۰۰/۲؛ العینی، ۲۰۱۰: ۴۷/۴ و ۳۳۹/۳ و ۶۰/۱؛ الذهبی، بی‌تا: ۱۷۱/۴ و ۳۷۳/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۸۱/۴۹ و ۳۲۴/۴۴؛ ابن‌دقماق، ۱۹۹۹: ۲۶۵ و ۸۹؛ ابن‌وردی، ۱۹۹۶: ۵۵/۲ و ۱۸۳/۱؛ ابن‌فرات، ۱۹۳۶: ۲۱۴/۱-۲۱۰؛ مقریزی، ۱۹۹۷: ۳۲۳/۷ و ۲۷۷/۳ و ۱/۳۳۹؛ الیافعی، ۱۹۹۷: ۱۰۳/۱۹ و ۱۶۱/۱۴ و ۲۳۸/۱۳ و ۴۲/۲؛ سیوطی، ۲۰۱۳: ۶۱۸ و ۲۴۰؛ ابن‌تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۰۸/۱۶ و ۲۲۰/۷ و ۸/۵ و ۱۲۷/۴)

۱. استفاده او از ماهین خود شاهدهی است بر رونویسی مطلق از منابع متقدم، زیرا در آن مقطع به‌ندرت کسی با این جای‌نام آشنایی داشت یا حتی محل آن را می‌شناخت.

۲۲۹/۳). علاوه بر آن، به نظر می‌رسد در تاریخ‌نگاری سده هفتم تا نهم هجری عراق، شام و مصر آثاری مانند *الکامل* ابن‌اثیر مرجعیت اساسی پیدا می‌کنند و بیشتر نویسندگان برای نگارش تاریخ‌های عمومی از آن‌ها سود می‌برند.

نتیجه‌گیری

جای نام‌هایی که در دوره اسلامی توسط مورخان قرون سوم تا دهم هجری برای گستره وسیعی از نیمه غربی ایران استفاده شدند، برخی آشفتگی‌ها را نشان می‌دهد. جای نام‌های باستانی در منابع متقدم به حیات خود ادامه دادند، اما به تدریج و با کاربست جای نام جبال به حاشیه رانده شدند. شکل‌گیری حکومت‌های محلی در این منطقه و تقسیمات سیاسی و اداری ایجاد شده در آن در سده‌های سوم تا پنجم هجری در استفاده مورخان از جای نام جبال تأثیر گذاشت و تا حدودی شهرمحوری به سبب اهمیت یافتن شهرهایی نظیر ری و اصفهان (و همدان) بر استفاده از جای نام جبال غالب شد. با رواج تاریخ‌نگاری فارسی تا حدودی استفاده از جای نام جبال با معادل‌های فارسی آن نظیر قهستان جایگزین شد. در سده ششم هجری کاربرد جای نام عراق عجم در تاریخ‌نگاری عربی و فارسی ایران (در کنار استفاده از قهستان) جا افتاد و با تأخیر به دیگر سرزمین‌ها نظیر عراق، شام و مصر تسری یافت. اگرچه در نوشته‌های مورخان، استفاده از جای نام عراق عجم به صورت آشفتگی برای بیان تاریخ باستان و سده‌های نخستین اسلامی به کار رفته، در تاریخ‌نگاری عربی عراق، شام و مصر تا سده هفتم هجری، به سبب استفاده از متون مورخان نخستین و بهره‌بردن از تراجم‌نگاری که همواره باعث تداوم سنت می‌شد، همچنان جای نام جبال برای نامیدن منطقه رواج داشت. در جریان سده‌های هشتم و نهم هجری، مورخان ایران در تعریف جای نام عراق (عجم)، کردستان را از آن جدا کرده و در ادامه یزد را در عراق (عجم) وارد کردند. در متون تاریخی عربی سده‌های هفتم، هشتم و نهم هجری به تدریج، جای نام عراق جا افتاد، اما به سبب گره‌برداری از منابع پیشین تا حد بسیاری برای بیان تاریخ شش سده اول هجری از جای نام جبال استفاده می‌شد. مورخان عربی تاریخ‌های عمومی که به سبب ملازمت تاریخ انبیا با تاریخ ایران باستان، ناگزیر از ذکر شمه‌ای از تاریخ ایران باستان بودند، زمان‌پریشی کمتری نسبت به نگارش‌های فارسی از خود نشان دادند، زیرا تکیه آن‌ها بر منابع عربی نخستین بود و انگیزه‌ای برای بازنگری درباره تاریخ ایران باستان نداشتند.

منابع و مأخذ

- آقسرایبی، محمودبن محمد (۱۳۶۲) *تاریخ سلاجقه*، عثمان توران، تهران: اساطیر.
- آیینه‌وند، صادق (۱۳۸۷) *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۹۷۱) *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن اعثم، ابومحمد احمد الکوفی (۱۹۹۱/۱۴۱۱) *کتاب الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن العبری، غریغوریوس الملطی (۱۹۹۲) *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دارالشرق.
- ابن بلخی (۱۳۷۴) *فارسانامه*، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن تغری بردی، یوسف (۱۳۲۹) *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصریه العامه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲) *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حیان الانصاری، ابوالشیخ عبدالله بن محمد (۱۴۱۲) *طبقات المحادثین باصبهان و السواردین علیها*، تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین بلوشی، بیروت: مؤسسة الرساله.
- ابن خلدون، الرحمن بن محمد بن عبد (۱۴۰۸/۱۹۸۸) *دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن دقماق، صارم الدین ابراهیم بن محمد بن ایدمر العلابی (۱۹۹۹) *نزهه الانام فی التاریخ الاسلام*، تحقیق سمیر طباره، بیروت.
- ابن شداد، محمد بن علی بن شداد (۱۹۵۳) *الاعلاق الخطیره فی ذکر امراء الشام و الجزیره*، تصحیح دومینیک سوردل، دمشق: المعهد العلمی الفرنسی للدراسات العربیه.
- ابن عدیم، عمر بن احمد (بی تا) *عذیم، بغیه الطلب فی تاریخ حلب*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵) *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن فرات، ناصرالدین محمد بن عبدالرحیم (۱۹۳۶) *تاریخ ابن فرات*، تحقیق قسطنطین زریق، بیروت: المطبعه الامریکانیه.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق) *البلدان*، تصحیح یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی (۱۳۶۱) *تاریخ بیهق*، تصحیح احمد بهمینار، تهران: کتاب فروشی فروغی.
- ابن فوطی، کمال الدین ابی الفضل عبدالرزاق بن احمد الشیبانی البغدادی (۲۰۰۳) *الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعه*، تحقیق مهدی نجم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کازرونی، ظهیرالدین علی بن محمد البغدادی (۱۹۷۰) *مختصر التاریخ من اول الزمان الی منتهی دوله بنی العباس*، تحقیق مصطفی الجواد، بغداد: المؤسسة العامه للصحافه و الطباعه.

- ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷/۱۹۸۶) *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا) *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن واصل، جمال الدین محمد بن سالم (بی تا) *مفرج الکروب فی تاریخ بنی ایوب*، تحقیق جمال الدین شبال، اسکندریه: بی تا.
- ابن وردی، زین الدین عمر بن مظفر (۱۹۹۶) *تاریخ ابن وردی*، دارالکتب العلمیه: بیروت.
- ابوالرجا قمی، نجم الدین (۱۳۶۳) *تاریخ الوزراء*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابوشامه، عبدالرحمن بن اسماعیل (۱۴۰۸) *الروضتین فی اخبار الدولتین*، بیروت: دارالجلیل.
- ابونعیم، حمد بن عبدالله (۱۴۱۰) *تاریخ اصبهان*، تصحیح سیدحسن کسروی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- احمدوند، عباس (۱۳۹۹) «بازشناسی تاریخی معنا و محدوده نام عراق عجم (تا پایان دوره ایلخانیان)»، *تاریخ‌های محلی ایران*، (۱۷)، صص ۶۰-۴۵.
- اشعری قمی، حسن بن محمد بن سائب بن مالک (۱۳۶۱) *تاریخ قم*، ترجمه تاج الدین حسن بن بهاء الدین علی بن عبدالملک قمی، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، تهران: توس.
- اصفهانی، حمزه، حمزه بن حسن (بی تا) *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاه و السلام*، بیروت: دارمکتبه الحیاه.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۳) *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸) *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۷۸) *تاریخ نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش.
- بناکتی، داود بن محمد (۱۳۴۸) *تاریخ بناکتی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی بن محمد (۱۹۰۰) *تاریخ الدوله السلجوق*، مصر: شرکه طبع الکتب العربیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۳۸۲) *نظام التواریخ*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۲۵۴۶) *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاریخ آل سلجوق در آناتولی* (۱۳۷۷) تصحیح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.
- تاریخ سیستان* (۱۳۶۶) تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲) *تاریخ الفی*، ۸ جلد، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی فرهنگی.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک عبدالله بن محمد (۱۹۰۰م) *غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم*، تحقیق هرمان زوتنبرگ، پاریس.
- ثواقب، جهان بخش؛ رستمی، پروین (۱۴۰۰) «جایگاه و اهمیت ایالت ماه کوفه در خلافت اسلامی در سده‌های سوم و چهارم هجری»، *تاریخ اسلام*، ۲۲(۸۵)، صص ۲۰۰-۱۶۴.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن زفر (۱۳۸۲) *ترجمه تاریخ یمینی*، تحقیق جعفر شعار، تهران: انتشارات

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۳ / ۱۰۱

علمی و فرهنگی.

جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۸۴) تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
جوینی، عظاملک محمد بن محمد (۱۴۰۱) تاریخ جهان گشا، تصحیح علامه قزوینی، به اهتمام محمد خاتمی، تهران: انتشارات علم.

جوینی، علی بن محمد منتخب الدین (۱۳۸۴) عتبه الکتبه، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.

خاقانی شروانی، افضل الدین (۱۳۸۶) ختم الغرایب (تحفه العراقین)، تصحیح یوسف عالی عباس آباد، تهران: سخن.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷) تاریخ بغداد، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۸۲) عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
دریایی، تورج (۱۳۰۳) تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سرویراستاران حسن رضایی باغ بیدی، محمود جعفری دهقی، تهران: مرکز بزرگ دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

_____ (۱۳۸۸) شهرستان های ایران شهر، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: طوس.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸) الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۰) تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، دارالکتب العربی: بیروت.
_____ (بی تا) العبر فی خبر من غیر، تحقیق ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸) التدریس فی اخبار قزوین، تصحیح عزیزالله عطاردی قوچانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴) راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، امیرکبیر: تهران.
رحمتی، محسن (۱۳۹۸) «اهمیت نزهة القلوب در تبیین جغرافیای تاریخی و تعیین جای نام های کردستان دوره ایلخانی»، تاریخ نگری و تاریخ نگاری، (۲۴)، صص ۱۳۹-۱۱۷.
سبطین جوزی، شمس الدین یوسف بن غزاقلی (بی تا) مرآة الزمان، دمشق: دارالرساله العالمیه.
السلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین (۱۴۲۴ق) طبقات الصوفیه، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۷۲) مطلع سعیدین و مجمع بحرین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سهمی، حمزه بن یوسف (۱۴۰۷) تاریخ جرجان، بیروت: عالم الکتب.
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا) تاریخ الخلفاء، بیروت: دارالمنهاج.
شبانکاره ای، محمد بن علی (۱۳۸۱) مجمع الانساب، تهران: امیرکبیر.
شوارتس، پاول (۱۴۰۰) جغرافیای تاریخی ایران در دوره اسلامی بر مبنای متون جغرافی دانان اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام، تهران: گستره.

۱۰۲ / جای نام‌های نیمه غربی ایران در نگارش‌های تاریخی... / حضرتی و ...

صابی، هلال‌بن محسن (۱۴۲۴ق) *الوزراء*، فراج، عبدالستار احمد، قاهر، دار الآفاق العربیه. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۳۸۷) *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.

طوسی، محمدبن محمود (۱۳۸۷) *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.

طهرانی، ابوبکر (۲۵۳۶) *تاریخ دیار بکریه*، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: طهوری.

ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲) *سلجوق‌نامه*، تهران: کلاله خاور.

عتبی، محمدبن عبدالجبار (۱۴۲۴) *تاریخ الیمینی*، بیروت: دارالطلیعه للطباعه و النشر.

عزیزی، حسین (۱۳۹۱) *نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح*، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

عمادالدین کاتب، محمدبن محمد (۱۴۲۵) *تاریخ دوله آل سلجوق*، تحقیق مراد یحیی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

عینی، بدرالدین محمود (۲۰۱۰) *عقدالجمان فی التاریخ اهل الزمان*، تحقیق محمود رزق محمود، قاهره. فارسی، عبدالغافرین اسماعیل (۱۴۰۳) *منتخب من سیاق تاریخ النیشابور*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فصیحی خوافی، احمدبن جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶) *مجمل فصیحی*، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

فضل‌الله، رشیدالدین (۱۳۸۶) *تاریخ آل سلجوق*، تهران: میراث مکتوب.

_____ *جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)*، تهران: میراث مکتوب.

_____ *جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان)*، تهران: میراث مکتوب.

_____ (۱۳۹۲) *جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)*، تهران: میراث مکتوب.

_____ (۱۹۴۰) *تاریخ مبارک غازی*، تصحیح استفن اوستین، انگلیس: هرتفورد.

قزوینی، فضل‌الله شرف‌الدین (۱۳۸۳) *المعجم فی آثار الملوک العجم*، تصحیح احمد فتوحی‌نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

القشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۳۷۴) *الرساله التمشیریة*، تحقیق عبدالحلیم محمود و محمودبن شریف، قم: بیدار.

_____ *رساله قشیریة*، ترجمه ابوعلی عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.

قلانسی، حمزه‌بن اسدبن (۱۴۰۳) *تاریخ دمشق*، تصحیح سهیل زکار، دمشق: دارالاحسان.

قنات، عبدالرحیم (۱۳۹۳) *تاریخ‌نگاری محلی در ایران دوره اسلامی*، تهران: سمت.

کاتب یزدی، احمدبن حسین (۱۳۸۶) *تاریخ جدید یزد*، تصحیح ایرج افشارف تهران: امیرکبیر.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۴، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۳ / ۱۰۳

کاشانی، عبدالله بن علی (۱۳۸۴) *تاریخ اولجایتو*، تصحیح مهین حاجیان پور، تهران: علمی و فرهنگی.
کرمانی، افضل الدین احمد بن حامد (۱۳۲۶) *تاریخ افضل*، تصحیح مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
_____ (بی تا) *عقد علی لموقف الاعلی*، تصحیح علی محمد عامری، تهران:

روزبهان.

کریستین سن، آرتور (۱۳۳۸) *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۱۵) *زین الاخبار*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: کتابخانه ادب.
گیزلن، ریکا (۱۳۸۴) *چهار سپهبد ساسانی بر اساس شواهد مهرشناسی*، ترجمه سیروس نصرالله زاده،
تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

لسترنج، گای (۱۳۸۶) *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران:
علمی و فرهنگی.

لمقریزی، تقی الدین ابی العباس احمد بن علی بن عبدالقادر العبیدی (۱۹۹۷) *السلوک لمعرفة دول الملوک*،
بیروت: دارالکتب العلمیه.

مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳) *ایران شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران:
اطلاعات.

مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد (۱۳۸۵) *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمد آوی، اصفهان:
سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.

مجممل التواریخ و القصص (بی تا) *تحقیق ملک الشعرا بهار*، تهران: کلاله خاور.

مستوفی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد (۱۳۶۴) *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
مستوفی، زین الدین بن حمدالله (۱۳۹۶) *ذیل تاریخ گزیده*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات
دکتر محمود افشار.

المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (بی تا) *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی،
القاهره: دار الصاوی.

_____ (۱۴۰۹) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم:

دارالهجره.

مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۳۷۹) *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

المقدسی، مطهرین طاهر (بی تا) *البدء و التاریخ*، بور سعید: مکتبه الثقافه الدینییه.

منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲) *سمط العلی للحضرة العلیا*، تهران: اساطیر.

منهاج سراج، عثمان بن محمد (۱۳۶۳) *طبقات ناصری*، تهران: دنیای کتاب.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۷) *روضه الصفا*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله (۱۳۱۳) *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال، تهران: مطبع فردین.

نسوی، شهاب الدین محمد خرندزی زیدری (۱۳۴۴) *سیرت جلال الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی
مینوی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

_____ (۱۴۰۱) *نقشه‌المصادر*، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توس.

نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن (۱۳۴۷) *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نولدکه، تئودور (۲۵۳۷) *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، تهران: مرکز نشر سپهر.
وصاف شیرازی، عبدالله بن فضل‌الله (۱۴۰۰) *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار*، تصحیح احمد خاتمی، تهران: علم.

وطواط، رشیدالدین (۱۳۸۲) *نامه‌های رشیدالدین وطواط*، به اهتمام قاسم توپسرکانی، تهران: دانشگاه تهران.

الیافی، ابی محمد عبدالله بن اسعد بن علی بن سلیمان (۱۹۹۷) *مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان*، تحقیق خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.

یزدی، تاج‌الدین حسن بن شهاب (بی تا) *جامع التواریخ الحسنی*، بخش تیموریان، تصحیح حسین مدرسی طباطبایی و ایرج افشار، پاکستان: دانشگاه کراچی.

یزدی، معین‌الدین یزدی (۱۳۳۶) *منتخب التواریخ*، تصحیح ژان اوبن، تهران: کتابفروشی خیام.

یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد (۱۳۲۶) *مواهب الهی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب (بی تا) *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۲ق) *البلدان*، تصحیح محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Daryae, Toura. "The Idea of the Sacred Land of Eranshahr" *Persianism in Antiquity*, ed. R. Strootman & M.J. Versluys, Franz Steiner Verlag, 2017, pp: 393-399.

Ammianus Marcellinus, *Description of the 18 Provinces of Sasanian*, sasanika.

Hazrati, Hassan. "Historiography of "Shahabuddin Muhammad Zydari Nassavi: From Chronologist to Memoirist"." *Khazar Journal Of Humanities and Social Sciences* 19, no. 3 (2016):pp: 25-40.

C. Edmund Bosworth, *Iranica*, JEBĀL, 2008, Vol. XIV, Fas.c 6, pp. 617-618

C. Edmund Bosworth, *Iranica*, 'ERĀQ-E 'AJAM(I), 2011, Vol. VIII, Fasc. 5, p. 538

Alexander Vassiliev (ed.), *Kitab al-'Unvan (Universal History)*, paris, *Patrologia Orientalis*, 1909.

List of sources with English handwriting

- ‘Aynī, Badr al-Dīn Maḥmūd (2010), ‘Īqd ul-ḵomān fī Tārīḵ-i Ahl-i al-Zamān, research by Mahmoud Rizq Mahmoud, Cairo.
- ‘Īmād ul-Dīn Kāteb, Moḥammad b. Moḥammad (2005), Tārīḵ-i Dawlata Āl-i Saljūq, researched by Morad Yahya, Beirut: Dār ul-Kotob ul-‘Elmīya.
- ‘Oḡbī, Moḥammad b. ‘Abd ul-jabbār (2003), Tārīḵ-e al-Yamīnī, Beirut: Dār ul-Ṭalī‘a Līl Ṭabā‘a wa Našar.
- Abu al-Rajā’ Qomī, Najm al-Dīn (1984), Tārīḵ-e ul-Vūzara, Tehran: Ministry of Culture and Higher Education.
- Abū No‘aīm, Hamd b. ‘Abdallāh (1990), Tārīḵ-i Esbāhān, edited by Seyyed Hasan Kasravi, Beirut: Dār al-Kotob Al-‘Elmīya.
- Abū Šāma, ‘Abd al-Raḥmān b. Īsmā‘īl (1988), Al-Rawḍatayn fī Aḵbār al-dawlatayn, Beirut: Dār al-ḵil.
- Ahmadvand, Abbas (2019), " Historical Recognition of the Meaning and Scope of the Term Iraq-i- Ajam (Up to the end of Ilkhanids Period)" Iranian Local History Research Journal, vol. 17, pp. 45-60.
- A‘inehvand, Sadiq (2008), Science of History in the Islamic Civilization, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Al-Maqdīsī, Moṭāhar b. ṭāhīr (n.d.), Al-Bada‘a wa al-Tārīḵ, Bur Saeed: Al-Ṭīqāfat ul-Dīmīya Library.
- Al-Yāfe‘ī, Abū Moḥammad ‘Abdollāh b. Asad b. ‘Alī b. Solaymān (1997), Merāt al-ḵenān wa ‘Ībrat ul-Yaqzān fī Ma‘rifat Mā Ya‘tabar Mīn Ḥawādīṭ al-Zamān, researched by Khalil Al-Mansour, Beirut: Dār al-Kotob ul-‘Elmīya.
- Āqṣarā‘ī, Moḥammad b. Moḥammad (1983), Tārīḵ-e Salājīqa, Osman Turan, Tehran: Asāṭīr.
- Aš‘arī Qomī, Ḥasan b. Moḥammad b. Sā‘īb b. Mālīk (1361), Tārīḵ- Qom, translated by Tajuddīn Ḥasan b. Baha‘uddīn Ali b. Abdul Malīk Qomi, researched by Mohammad Reza Ansari Qomi, Tehran: Tūs.
- Azizi, Hossein (2013), criticism and analysis of the historical sources of conquest in the first three centuries of Hijri with the approach of conquest, Qom, Hozha and University Research Institute.
- Bal‘amī, Abū ‘Alī Moḥammad b. Moḥammad (1999), Tārīḵnāmāh-e Ṭabarī,, edited by Mohammad Roshan, Tehran: Sorouš.
- Balāzorī, Aḥmad b. Yaḥyā (1988), Fotūḥ ul-Boldān, Beirut: Dār wa al-Maktabat ul-Ḥīlāl.
- Banākātī, Dāvood b. Moḥammad (1969), Tārīḵ-e Banākātī, Tehran: Anjoman-e Āṭār va Mafāḵer-e Farhangī.
- Beyhaqī, Abū al-Faḏl Moḥammad b. Ḥosseīn (1967), Tārīḵ-e Beyhaqī, edited by Ali Akbar Fayaz, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Beyzāvī, ‘Abdallāh b. ‘Omar (2003), Nīzām ul-Tawārīḵ, Tehran: Bonyād-e Oqāf-e Dr. Maḥmūd Afšār.
- Bondārī Ešfahānī, Faḥ b. ‘Alī b. Moḥammad (1900), Tārīḵ-i Dowlat al- Saljūq, Egypt: Tab‘at al-Kotob ul-‘Arabīya Company.
- Christiansen, Arthur (1988), L’Iran sous les Sassanides, translated by Rashid Yasmi, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Ḍahabī, Moḥammad b. Aḥmad (1990), Tārīḵ al-Eslām wa wafayāt al-Mašāhīr wa al-A‘lām, Beirut: Dār ul-Kotob ul-‘Arabī.
- Ḍahabī, Moḥammad b. Aḥmad (n.d.), Al-‘Ībār fī ḵabar man Ġabar,, researched by Abu Hajar Mohammad Al-Saeed b. Basiuni Zaghoul, Beirut: Dār ul-Kotob ul-‘Elmīya.
- Dariyaēi, Toraj (1924), comprehensive history of Iran, under the supervision of Kazem Mousavi Bojnordi, edited by Hasan Rezaei Bagh Beidi, Mahmoud Jafari Dehaghi, Tehran: Center of Great Encyclopaedia of Islam.
- Dariyaēi, Toraj (2008), Iranshahr cities, translated by Shahram Jalilian, Tehran: Tūs.
- Dīnvarī, Abū Ḥanīfeh Aḥmad b. Dāvood (1989), Aḵbār ul-ṭīwāl, Research by Abdul Monam Amer, Qom: Manšūrāt al-Raḍī.

- E'temād ul-Salṭaneh, Moḥammad Ḥasan Kān (1984), *Taṭbīq-e Loḡāt-e joḡrāfiāci-ye Qadīm va jadīd*, corrected by Mīrhashem Mohhaddeth, Tehran: Amīr Kabīr.
- Esfahānī, Ḥamza, Ḥamza b. Ḥasan (n.d.), *Tārīkh-I Sanī Molūk al-Arḍ wa al-Anbīyā'* 'Alayhīm al-Salām., Beirut: Dār Makatabat ul-Ḥayyāt.
- Fārsī, 'Abd al-Ġafār b. Īsmā'īl (1982), *Montaqab Mīn Sīyāq Tārīk-e Neyšābūr*, Qom: jāmi'a Modarsīn.
- Fāsehī Kāfi, Aḥmad ibn Ġalāl al-Dīn Moḥammad (2007), *Majma' al-Fāsihi*, edited and researched by Seyyed Mohsen Najī Nasrabadi, Tehran: Asāfir.
- Faḏlullāh, Rašīd ul-Dīn (1386/2007), *Jāmi' ul-Tawārīk (Tārīk-e Sāmāniyān, Boyehīyān va Ġaznaviān)*, Tehran: Mīrāt-e Maktūb.
- Faḏlullāh, Rašīd ul-Dīn (1940), *Tārīk-e Mobārak-e Ġāzānī*, edited by Stephen Austin, England: Hertford.
- Faḏlullāh, Rašīd ul-Dīn (2007), *Jāmi' ul-Tawārīk (Tārīk-e Esmā'īliyān)*, Tehran: Mīrāt-e Maktūb.
- Faḏlullāh, Rašīd ul-Dīn (2007), *Tārīk-e Āl-e Saljūq*, Tehran: Mīrāt-e Maktūb.
- Faḏlullāh, Rašīd ul-Dīn (2012/1391), *Jāmi' ul-Tawārīk (Tārīk-e Īrān wa Eslām)*, Tehran: Mīrāt-e Maktūb.
- Faḏlullāh, Rašīd ul-Dīn (2012/1391), *Jāmi' ul-Tawārīk (Tārīk-e Īrān wa Eslām)*, Tehran: Mīrāt-e Maktūb.
- Gardīzi, 'Abd ul-Ḥayy b. Daḥḥāk (1936), *Zayn ul-Aḳbār*, edited by Mohammad Qazvini, Tehran: Adab Library.
- Gyselen, Rika (2014), *The four generals of the Sasanian empire: some sigillographic evidence*, translated by Siros Nasrullahzadeh, Tehran: Organization of Cultural Heritage and Tourism.
- Ībn 'Adīm, 'Omar b. Aḥmad (n.d.), *Bughyat ul-Ṭalab fī Tārīkh Ḥalab*, edited by Sohail Zakkar, Beirut: Dār al-Fīkr.
- Ībn 'Asāker, 'Alī b. Ḥasan (1995), *Tārīk Madīnat Dimašq*, research by Ali Shiri, Beirut: Dār al-Fīkr.
- Ībn al-'Ībrī, Ġarīḡorīos al-Malaḑī (1992), *Tārīk al-Moḳtašar ul-Dowal*, research by Anton Salehani al-Yasawi, Beirut: Dār ul-šarq.
- Ībn Aṭam, Abū Mouḥammad Aḥmad al-Kūfi (1991), *Kītab al-Fotuḥ*, edited by Ali Shiri, Beirut: Dār al-Aḑwā'.
- Ībn Aṭīr, 'Izz ul-Dīn Abū al-Ḥasan 'Alī b. Moḥammad (1971), *al-Kāmīl fī al-Tārīk*, Beirut: Dār Šādīr.
- Ībn Balkī (1374), *Fārsnāmah*, corrected by Mansour Rastgar Fasaei, Shiraz: Farsiology Foundation.
- Ībn Daqmaq, Šams ul-Dīn Ībrāhīm b. Moḥammad b. Edmar al-'Alā'ī (1999), *Nazhat ul-Anam fī Tārīk al-Īslām*, researched by Samir Tabara, Beirut.
- Ībn Faḡīh, Aḥmad b. Moḥammad (1995), *al-Boldān*, corrected by Yusuf al-Hadi, Beirut: 'Ālam ul-Kotob.
- Ībn Fīrāt, Nāšer ul-Dīn Moḥammad b. 'Abd ul-Raḥīm (1936), *Tārīkh-ī b. Fīrāt*, edited by Constantine Zariq, Beirut: Al-Maṭba'a al-Amīrikāniya.
- Ībn Fundūq, 'Alī b. Zayd Bayhaqī (1982), *Tārīkh-e Bayhaq*, edited by Ahmad Bahmanyar, Tehran: Forūghī Bookstore.
- Ībn Fūwatī, Kamāl al-Dīn Abī al-Faḑl 'Abd al-Razzāq b. Aḥmad al-Šībānī al-Baḡdādī (2003), *Al-Ḥawādīṭ al-jāmi'a wa al-Tajārīb al-Nafi'a fī al-Ma'atat al-Sābi'a al-hejri*, edited by Mahmoud Najm, Beirut: Dār al-Kotob al-'Elmiya.
- Ībn Ḥayyān al-Anšārī, Abū al-Šayk 'Abdallāh b. Moḥammad (1992), *Ṭabaqāt al-Moḥaddeṭīn Be Īšbahān wa al-Wārīdīn 'alayhā*, edited by Abd al-Ghafur Abd al-Haqq Hossein Balushi, Beirut: Al-Rīsāla.
- Ībn jūzi, Abū al-Faraj 'Abd ul-Raḥmān b. 'Alī b. Moḥammad (1992), *al-Montazīm fī Tārīkh-i al-Omam wa al-Molūk*, the research of Mohammad Abd al-Qadir Atta and Mustafa Abd al-Qader Atta, Beirut: Dār ul-Kītab al-'Elmiya.
- Ībn ḳaldūn, Raḥmān b. Moḥammad b. 'Abd (1408/1988), *Dīwān al-mobtada' wa'l-ḳabar fī Tārīk al-'Arab wa al-Barbar wa man Aṭarahom mīn Du al-ša'n al-Aḳbar*, Research by Khalīl Shahadah, Beirut: Dār al-Fīkr.

- Ībn Kaṭīr al-Dīmašqī, Abū al-Faḍā' 'Esmā'il b. 'Omar (1986), al-Bīdāya wa al-Nihāya, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Ībn Kazrooni, Zahīr al-Dīn 'Alī b. Moḥammad al-Baḡdādī (1970), Moḳtaṣar ul-Tārīḳ Mīn Awal ul-Zamān Montahī Dawlat al-'Abbāsīya, edited by Mostafa al-Qawwad, Baghdad: Al-Mo'asīsat ul-'Āmat Līl-ṣaḥāfat wa al-Ṭabā'a.
- Ībn Nadīm, Moḥammad b. Eshāq (n.d), Al-Fīhrīst, Beirut: Dār al-Ma'rīfa.
- Ībn ṣaddād, Moḥammad b. 'Alī b. ṣaddād (1953), Al-'Alāq ul-ḳaṭīra fī Ḍīkr-ī Omarā', revised by Dominique Sordel, Damascus: Al-Ma'hd Al-Alami Fransi for Arabic Studies.
- Ībn Tagrā Bardī, Yoūssīf (1950), Al-Nojūm ul-zāhīra fī Molūk Mīsr wa al-Qahīra, Cairo: Ministry of Culture and National Guidance, Al-Mīṣrīya Al-'Āma.
- Ībn Wardī, Zayn al-Dīn 'Omar b. Moza'ffar (1996), Tārīkh-i b. Wardī, Dār Beirut: al-Kotob ul-'Elmīya.
- Ībn Wāṣīl, jamāl ul-Dīn Moḥammad b. Sālem (n.d), Mofarrīj ul-korūb fī Tārīḳ Banī Ayyūb, edited by Jamal al-Din Shayyal, Alexandria: n.n.
- ja'fārī, ja'far b. Moḥammad (2005), Tārīḳ-e Yazd, by Iraj Afshar, Tehran: Scientific and Cultural.
- jarfādeqānī, Abū al-Šaraf Nāṣeḥ b Zafar (2003), Tārīḳ-e Yamīnī, research of Jafar Shoar, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- joveīnī, 'Alī b. Moḥammad Montaqab-ul-Dīn (2005), 'Otbat ul-kotoba, edited by Mohammad Qazvini and Abbas Eqbal Ashtiani, Tehran: Asāṭīr.
- joveīnī, 'Aṭā-Malek Moḥammad b. Moḥammad (1980), Tārīḳ-e jahāngoṣā, corrected by Allameh Qazvini, by Mohammad Khatami, Tehran: 'Elm Publications.
- ḳāqānī šervānī, Afzaluddīn (2008), ḳatm ul-Ġarā'īb (Toḥfat ul-'Īrāqēīn), corrected by Yusuf Ali Abbas Abad, Tehran: Soḳan.
- Kāṣānī, 'Abdollah b. 'Alī (2005), Tārīḳ-ī Oljāytū, edited by Mahin Hajianpour, Tehran: Scientific and Cultural.
- ḳaṭīb al-Baḡdādī, Aḥmad b. 'Alī (1996), Tārīḳ Baḡdād, Mostafa Abd al-Qadir Ata, Beirut, Dār ul-Kotob ul-'Elmīya.
- Kermānī, Afzal ul-Dīn Aḥmad b. Hāmed (n.d.), 'Qd ul-'Olā Līl-Mawqef al-A'lā, edited by Ali Mohammad Ameri, Tehran: Rozbahān.
- Kermani, Afzaluddin Ahmed bin Hamed (1947), Tārīḳ-e Afzal, corrected by Mehdi Bayani, Tehran: University of Tehran.
- ḳonjī, Faẓlollāh b. Rozbahān (2012), 'Ālam Ārā-ye Amīnī, edited by Mohammad Akbar Ashiq, Tehran: Written Heritage.
- Le Strange, Guy (2007), The lands of the eastern caliphate, translated by Mahmoud Erfan, Tehran: Scientific and Cultural.
- Mafrūḳī Eṣfahānī, Mofaẓzal b. Sa'd (2006), Maḥāsen-ī Eṣfahān, translated by Hossein b. Mohammad Avi, Isfahan: Municipal Cultural and Entertainment Organization.
- Majmal ul-Tawārīḳ wa al-Qīṣas (n.d.), the research of Malek ul-Shoara Bahar, Tehran: Kalāleh ḳavar.
- Maqrīzī, Taqī al-Dīn Abī al-'Abbās Aḥmad b. 'Alī b. 'Abd ul-Qādir al-'Obaydī (1997), Solūk Lī-Ma'rīfa Dowal ul-Molūk , Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elmīya.
- Markwart, Josef (1994), Eransahr nach der Geographie des ps. Moses Xorenaci, translated by Maryam Mirahmadi, Tehran: Information.
- Mas'ouḍī, Abū al-Ḥasan 'Alī b. Al-Ḥosseīn b. 'Alī (1988), Morūj al-Ḍahab, research by Asad Dagher, Qom: Dār al-Hījra.
- Mas'ūdī, Abū al-Ḥasan 'Alī b. al-Ḥossaīn (n.d.), al-Tanbīh wa al-Īrṣāf, edited by Abdullah Ismail al-Sawī, Cairo: Dār al-Šawī.
- Menḥāj Serāj, 'Oṭmān b. Moḥammad (1984), Ṭabaqāt-e Nāṣerī, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Mīrḳānd, Moḥammad b. ḳāvandšāh b. Maḥmoūd (2008), Rūzat ul-Šafā, edited by Jamshid Kīyanfar, Tehran: Asāṭīr.
- Mīskawayh Al-Rāzī, Abū 'Alī (2000), Tajārīb ul-Omam, Research by Abu Al-Qasim Imami, Tehran: Sorouš.
- Monšī Kermānī, Nāṣer al-Dīn (1983), Sīmaṭ ul-Olā Līl-Ḥazrat ul-'Olī'ā, Tehran: Asāṭīr.
- Mostūfī Qazvīnī, Ḥamdullāh b. Abī Bakr b. Aḥmad (1985), Tārīḳ-e Gozīdeh, research by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Amīr Kabīr.

- Mostūfī, Ḥamdullāh b. Abī Bakr b. Aḥmad (1985), *Tārīk-e Gozīdeh*, research by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Amīr Kabīr.
- Mostūfī, Zayn al-Dīn b. Ḥamdullāh (2016), *Zeīl-e Tārīk-e Gozīdeh*, by Iraj Afshar, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Naḵjavānī, Hendūšāh b. Sanjār b. Abdullāh (1934), *Tajārīb ul-Salaf*, revised by Abbas Eqbal, Tehran: Mutaba Fardīn.
- Nešāvī, Šahāb ul-Dīn Moḥammad (1965), *Sīrat-e Jalāl ul-Dīn Menkobernī*, edited by Mojbatī Minavi, Tehran: Book Publishing and Translation Company.
- Nešāvī, Šahāb ul-Dīn Moḥammad (2022), *Nofaṭ al-Mašdūr*, edited by Amirhassan Yazdgerdi, Tehran: Tūs.
- Nezām ul-Molk Tūsī, Abū ‘Alī Ḥasan (1968), *Sīyar ul-Molūk*, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Noldeke, Theodor (2537), *Das Iranische Nationalepos*, translated by Bozorg Alavi, Tehran: Sepehr Publishing Center.
- Qalānosī, Ḥamzat b. Asad (1983), *Tārīk-e Dīmašq*, corrected by Sohail Zakkar, Damascus: Dār al-Eḥsān.
- Qanawat, Abdur Rahim (2013), *Local historiography in Iran during the Islamic period*, Tehran: Samt.
- Qazvīnī, Fażlullāh Šaraf ul-Dīn (2004), *Al-Mo‘jm fi Ātār ul-Molūk al-‘Ajam*, edited by Ahmad Fatuhi Nasab, Tehran: Association of Cultural Heritage and pride.
- Qošeīrī, Abū al-Qāsem ‘Abd ul-Karīm (1995), *Resāle-ye Qošeīrīye*, translated by Abu Ali Osmani, corrected by Badi al-Zaman Forozanfar, Tehran: Scientific and Cultural.
- Qošeīrī, Abū al-Qāsem ‘Abd ul-Karīm (1995), *Resāle-ye Qošeīrīye*, research by Abdul Halim Mahmoud and Mahmoud b. Sharif, Qom: Bīdār Publications.
- Rāfe‘ī Qazvīnī, ‘Abd ul-Karīm b. Moḥammad (1987), *Al-Tadwīn fi Aḵbār Qazvīn*, corrected by Azizullah Attarodi Qochani, Beirut: Dār ul-Kotob ul-‘Elmīya.
- Rahmati, Mohsen (2018), "The Importance of Nuzhat Al-Qulūb in Explaining Historical Geography and Determining the Place-Names of Kurdistan during the Ilkhanid Period, Magazine: Historical perspective and Historiography", Vol. 24, pp. 117-139.
- Ravandī, Moḥammad b. ‘Alī (1985), *Rāḥat ul-Šodūr wa Āyat ul-Sorūr dar Tārīk-e Āl-e Saljūq*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Šabānkāreī, Moḥammad b. ‘Alī (2002), *Maǰma‘ ul-Anšāb*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Šābī, Helāl b. Moḥsen (2003), *al-Vozarā*, Faraj Abd ul-Sattar Ahmad, Qaḥer, Dār al-Āfāq al-‘Arabīya.
- Sabt ībn jūzī, Šams al-Dīn Yūsof b. Ġazāqolī (n.d.), *Mer‘āt ul-Zamān*, Damascus: Dār Rīsāla al-‘Ālamīya.
- Sahmī, Ḥamzat b. Yūsof (1986), *Tārīk-e jorjān*, Beirut: ‘Ālam ul-Kotob.
- Samarqandī, ‘Abd ul-Razzāq b. Īshāq (1993), *Maṭla‘ ul-Sa‘deīn*, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Savagheb, Jahanbakhsh and Parvin Rostami (1400), *The Position and Importance of Mahe-Kufa in the Islamic Caliphate, the Third and Fourth Centuries (A.H)*, Islamic History, year twenty-two, number eighty-five, pp. 200-164
- Schwartz, Pavel (1400), *Historical geography of Iran in the Islamic era*, translated by Maryam Mirahmadi and Gholamreza Vahram, Tehran: Gostareh.
- Solamī, Abū ‘Abd ul-Raḥmān Moḥammad b. al-Ḥossaīn (2003), *Ṭabaqāt ul-Šufīya*, Mostafa Abd al-Qadīr Atta, Beirut: Dār ul-Kotob ul-‘Elmīya.
- Soyyūfī, ĵālāl al-Dīn ‘Abd al-Raḥmān b. Abī Bakr (n.d.), *Tārīk-ī al-ḵolafā*, Beirut: Dār ul-Mīnhāj.
- Ta‘ālebī, Abū Manšūr ‘Abd-ul-Mālīk ‘Abd-Allāh b. Moḥammad (1900), *Ġorar ul-Aḵbār Molūk al-Fors wa Sīyarehem*, research by Herman Zutenberg, Paris.
- Ṭabarī, Abū ja‘far Moḥammad b. ĵarīr (2008), *Tārīk-ī al-Rosūl wa al-Molūk*, Research by Moḥammad Abul Fażl Ibrahim, Beirut: Dār al-Torāt.
- Tārīk-e Āl-e Saljūq dar Anāṭolī (1998), edited by Naderah Jalali, Tehran: Written Heritage.
- Tārīk-e Sīstān (1987), the research of Malek ul-Shoara-ye Bahar, Tehran: Kalaleh ḵāvar.
- Tataṭavī, Qāzī Aḥmad and Ašef Ḵān Qazvīnī (1391), *Tārīk-e Alfī*, 8 vols, revised by Gholamreza Tabatabaei Majid, Tehran: Scientific and Cultural.

- Tehrānī, Abū Bakr (1977), *Tārīk-e Dīyārbakrīya*, edited by Nejadi Lughal and Farooq Sumer, Tehran: Tahūrī.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Moḥammad (2008), ‘Aḵāyeb al-Maḵlūqāt wa-Ġarā’eb ul-Mowjūdāt, edited by Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Scientific and Cultural.
- Vāṣāf Šīrāzī, ‘Abdollāh b. Faḵrullāh (2021), *Tajzīyat al-Amṣār wa ṭajzīyat ul-A‘ṣār*, edited by Ahmad Khatami, Tehran: ‘Elm.
- Vaṭvāt, Rašīd ul-Dīn (2012), *Nāmeḥ-hā-ye Rašīd ul-Dīn Vaṭvāt*, by Qasim Tuyserkani, Tehran: University of Tehran.
- Ya‘qūbī, Ahmad b. Abī Ya‘qūb b. ja‘far b. Wahab (n.d.), *Tārīk-e Ya‘qūbī*, Beirut: Dār Šādīr.
- Ya‘qūbī, Ahmad b. Iṣḥāq (2001), *al-Boldān*, edited by Zanawi, Mohammad Amin, Beirut: Dār ul-Kotob al-‘Elmīya.
- Yazdī Kāteb, Ahmad b. Ḥosseīn (2007), *Tārīk-ī jadīd-ī Yazd*, corrected by Iraj Afsharf, Tehran: Amīr Kabīr.
- Yazdī, Mo‘īn ul-Dīn b. jalāl ul-Dīn Moḥammad (1947), *Mavāḥeb-e Elāhī*, edited by Saeed Nafisi, Tehran: Eqbal.
- Yazdī, Mo‘īn ul-Dīn Yazdī (1957), *Montaḵab ul-Tawārīk*, edited by Jean Auben, Tehran: Khayyam bookstore.
- Yazdī, Ṭāj ul-Dīn Ḥasan b. Šahāb (n.d.), *ḵāmī‘ ul-Tawārīk al-Ḥasanī*, edited by Hossein Mldaresi Tabatabai and Iraj Afshar, Pakistan: University of Karachi.
- Ṣoḥeīrī Neīšābūrī, Ṣaher al-Dīn (1953), *Saljūqnāma*, Tehran: Kalāleh Ḵāvar.



Toponymy of the western half of Iran in the historical writings of the 3rd-9th lunar centuries (Jebal, Qohestan and Iraq-e Ajam)¹

Hassan Hazrati²
Mohammad Reza zadehsafari³

Received: 2024/0/22
Accepted: 2024/5/16

Abstract

The toponyms used to name a large area in the western half of Iran, from the fall of the Sassanids to the rise of the Safavids, experienced many changes in the social and political-administrative arena, and were reflected in different ways in the writings produced at this point. In Islamic historiography, these toponyms were also used alternately, and historians used them to address the geographical area they were considering. The main question of the upcoming research is how the names Jebal, Qohestan and Iraq-e Ajam appeared in various historians' writings and how they were used. The research approach of this article is based on thick description. The research findings indicate that in the opinion of Islamic historians, Jebal (approximately) was used as a common toponym for a wide area in the western half of Iran in the third century. Gradually and without having a specific definition and limitation, it became popular in all kinds of historical writings and replaced the ancient toponyms of the region such as Mah and Pahle, but in the next century, due to the political developments in the region and the importance of some cities such as Ray and Isfahan, the city became central to the attitude of many Historians prevailed and did not allow Jebal to spread as a common toponym. Also, the name Qohestan, which was the Persian translation of Jebal, became popular in Persian writings at this time and added to the confusion. In the sixth century, the toponym of Iraq-e Ajam, gradually made its way in the writings of historians; But due to the flourishing of general historiography in the 8th and 9th centuries of Hijri, which were provided based on the sources of the third to the sixth century of Hijri, the toponyms of Jebal and Qohestan, while they were almost forgotten in the social and political-administrative arena, also came to life in the writings of Persian historians. They continued, of course, the historians of Egypt and the Levant were largely left out of this mess.

Key words: Mah, Pahle, Jebal, Qahestan, Iraq-e Ajam, Toponym, Historiography.

1. DOI: 10.22051/hii.2024.44856.2837

2. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, University of Tehran, Iran. (Corresponding author) hazrati@ut.ac.ir

3. Ph.D Student in Islamic history, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. pajoheshsafari@yahoo.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493